

کردستان پاره تن ایران زمین

گفتگو با مهندس شاه‌اویسی

اشاره: آقای مهندس حسین شاه‌اویسی در سال ۱۳۲۸ در سنجند به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی خود را در آلمان، دانشگاه‌های آخن و کلن با درجه فوق لیسانس در مهندسی مکانیک به اتمام رساند و در سال ۱۳۵۶ به میهن بازگشت. آشنایی وی با جریانات سیاسی و اجتماعی به سال‌های دهه چهل بازمی‌گردد. ایشان از فعالان سیاسی ملی است که پس از انقلاب در نخستین دولت انقلاب از سوی هیئت ویژه کردستان به عنوان سومین استاندار کردستان منصوب و پس از آن به عنوان نماینده سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کشور یونان برگزیده شد و از سال ۱۳۶۰ در بخش خصوصی در خدمت صنایع میهن است. از ایشان آثاری به زبان‌های آلمانی و فارسی در نشریات منتشر شده است از آن جمله:

- انسان و صنعت به زبان آلمانی - شیخ گرسنگی به زبان آلمانی - امپریالیسم و نقش ما به زبان آلمانی - نیم‌نگاهی به مدیریت به زبان فارسی - مدیریت بحران به زبان فارسی - جهانی‌شدن و چالش‌های آن به زبان فارسی - حاکمیت ملی در خلیج فارس و جزایر سه‌گانه - قومیت و ناسیونالیسم پلورالیستی - مدیریت، دغدغه‌ها و چالش‌های امروز - جنبش مشروطه‌خواهی یا خیزش آزادیخواهی ملت ایران - انتخابات برخی از پژوهش‌های ایشان:

- پژوهش در اقوام ایرانی - پژوهش در مورد ملت‌گرایی به طور اعم و "ملت‌گرایی ایرانی" به طور اخص ایشان در خصوص سیاست خارجی از نگاه حاکمیت ملی و دیپلماسی ملی نیز مطالعات فراوان دارد.

انقلاب سفید در زندان به سر می‌بردند. در نتیجه با اندیشه‌های ملت‌گرایان بزرگی چون دکتر مصدق، امیرکبیر، گاندی، نهری، سوکارنو، ناصر، تیتو و هوشه‌مین و... آشنا شدم.

بعد از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به کشور آلمان رفتم. با داشتن بن‌مایه ملت‌گرایانه در فضای سیاسی آزاد کشور آلمان قرار گرفتم. بد نیست یادآور شوم که در این زمان در اروپا بویژه در کشور آلمان با وجود آزادی‌های موجود برای همچو منی که از محیطی بسته می‌آمدم دنیای شگفتی بود و مانند کسی بودم که بر سفره گسترده‌ای از انواع ایسم‌ها و مکتب‌ها و

اندیشه‌های جدید و قدیم بدون دل‌نگرانی و ترس از گزمه و شخنه و بگیر و ببند، نشسته باشد قرار گرفتم. در وادی امر نظاره‌گر و مطالعه‌کننده بودم. از چپ رادیکال تا راست افراطی و دیدن و مطالعه عناوین کتاب‌هایی از چپ تا راست که در سرزمینم ممنوع و جرم بود. در این میان با اندیشه سردمداران جنبش‌های دانشجویی از هر مکتب و مسلک و انجمن‌های اسلامی دانشجویان نیز آشنا شدم. پس از سنجش و ارزیابی ایده‌ها و عملکردهای آنان با توجه به پیش‌زمینه‌های فکری که داشتم به سمت حزب ملت ایران بیشتر گرایش یافتم و در مبارزات



لطفاً شمه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیان کنید. در ضمن چگونه با حزب ملت ایران آشنا شدید؟ در چه زمانی به عضویت این حزب درآمدید؟ نخستین حادثه‌ای که به یاد دارم تیر خوردن یکی از دوستانم در جریانات خردادماه ۱۳۴۲ بود. در همین زمان چون خانه‌مادر تهران در چهارصد دستگاه و در همسایگی خانه پدری شادروان پروانه فروهر بود با فعالیت‌های سیاسی ایشان آشنا و از این راه با افکار و شخصیت شاخص شادروان داریوش فروهر نیز درآورد آشنا شدم و از این‌که مردم در کوچه و محل از مردی سخن می‌گفتند که

عاشق ایران است و شجاع و جسارتش در برخورد با مأموران امنیتی زبازند است و می‌شنیدم که آنجا که پای سود و صلاح ملت و میهن باشد هرگز حاضر به بندوبست نیست در من انگیزه شناخت بیشترش فزونی می‌گرفت. شخصیتش دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بود که مورد توجه جوانان از جمله من قرار می‌گرفت. در این راستا با مطالعه اهداف ملیون به رهبری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق آشنا شدم و به حقانیت راه نهضت ملی در مبارزه با استبداد و استعمار پی بردم. در این دوره بود که عده‌ای از ملت‌گرایان در مخالفت با لویح ششگانه

دانشجویی علیه استبداد شرکت می‌کردم و با هم‌زمان حزب ملت ایران پیمان سپردم تا به آرمان‌های ملت‌گرایانه حزب ملت ایران که در واقع آرمان‌های دکتر محمد مصدق بود و در رأس آنها استقلال و آزادی است وفادار بمانم. چرا که به این باور رسیده بودم که نوابستگی و آزادی نخستین گام در سر بلندی هر ملتی است.

از این پس تمامی تلاش خود را چه در جبهه ملی سوم به اعتبار عضویت در حزب ملت ایران، چه در سازمان‌های دانشجویی برابر دکترین و نظریات حزب ملت ایران که هدفی جز حاکمیت ملت، عدالت اجتماعی رفع نابرابری‌های قومی و جنسیتی در ایرانی بیگانه و آزاد نیست، متمرکز کردم.

آیا به جز شما شخصیت‌های کرد دیگری هم عضو حزب ملت ایران هستند؟ چه کسانی؟ چگونه یک کرد به عضویت این حزب درمی‌آید؟

باید عرض کنم که، بله ولی پرسش شما بسیار شگفتی‌آور است، برای روشن شدن موضوع مرا بر آن می‌دارید تا از تاریخ مدد گیرم، زیرا تصور جدایی کرد از ایران و ایران جدا از کرد غیر طبیعی است. کردها از نظر فرهنگی و تاریخی متعلق به حوزه فرهنگی پهناور نوروز (۱) یعنی ایران هستند که در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل از سلطان سلیم عثمانی شکست می‌خورد، بخشی از سرزمین ایران که مسکن کردها است از ایران جدا شد و زمانی که حکومت سلطنتی عراق ساقط شد، اولین خواست کردها از حکومت جدید عراق برقراری جشن نوروز به عنوان عید تمامی مردم عراق بود و در ترکیه که کردها را چه در دوره آتاتورک، چه پس از او ترک کوهی می‌نامیدند. امروز وقتی بر اثر فشار اتحادیه اروپا برای پیوستن ترکیه به اروپا مجبور به پذیرفتن پاره‌ای اصلاحات می‌شود باز هم پس از سال‌ها سرکوب اولین خواست کردها، برپایی آیین نوروز است. بنابراین کردها طبیعی است که هر کجا که هستند خود را ایرانی بدانند و حزب ملت ایران هم متعلق به ایرانیان است. از این رو من بر این باورم که ایران زمین خانه راستین کردها است. اگر امروز عده‌ای بسیار اندک در میان اقوام گوناگون ایرانی با اشاره بیگانه یا ناآگاهانه بر طبل تجزیه طلبی می‌کوبند، نباید آن را به همه اقوام بویژه کردها تعمیم داد و از آن به عنوان بهانه‌ای برای متهم کردن و سرکوب تمام مردم استفاده کرد و در عین حال باید توجه داشت که عامل عمده بروز نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در سرزمینی، نبود دولت‌های پلورال (کثرت‌گرا) و مردم‌سالار است. اگر تمامی افراد ملت از حقوق برابر برخوردار باشند آنگاه دیده می‌شود که هیچ‌کس خانه خود را رها نمی‌کند و به بیگانه پناه برد. اما گرایش کردها به حزب ملت ایران نه تنها در میان هم‌میهنان کرد این‌سوی مرزهای قزاق‌داری رواج دارد، بلکه پاره‌ای از هم‌میهنان

کرد آن‌سوی مرزهای قزاق‌داری نیز از دوستان بسیار صمیمی حزب ملت ایران هستند (به طوری که شادروان فروهر در اختلاف‌های میان برادران حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی پا در میانی می‌کرد و همین‌طور برای حل مشکل کردها و هیئت ویژه دولت امام جلال طالبانی در سردشت میانجی‌گری کردند چون "مام جلال" آقای جلال طالبانی و زنده‌یاد ادریس بارزانی و آقای مسعود بارزانی، دوستی بسیار عمیقی با رهبران حزب ملت ایران بویژه فروهر داشتند، آن‌چنان‌که دو حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان در جنگ علیه بعث عراق در کنار ملت ایران قرار گرفتند و هم‌زمان حزب ملت ایران در کنار پیشمرگان کرد علیه دولت متجاوز عراق می‌جنگیدند. غیر از کردها انسان‌های بزرگ دیگری باز از همین حوزه فرهنگی نوروز چون زنده‌یاد احمدشاه مسعود ارتباط بسیار نزدیکی با حزب ملت ایران داشت و زمانی که خبر شهادت شادروان داریوش فروهر را به او دادند، گفته بود: "ایران زمین مردی بزرگ و من دوستی پر ارزش را از دست دادم." و از سوئی نخستین دولت دادگستر ایرانی را مآدها یعنی نیاکان کردها امروز در سرزمین خودشان ایران زمین بنا نهادند و با بنیانگذار دولت هخامنشی، کورش بزرگ که زاده و پرورش یافته در دامان آزاده مادری کرد بود، (۲) چنان آموزش دیده بود که منشورش نخستین بنیانه حقوق بشر است.

به‌هررو از آنجا که برای تکوین هویت ملی، ویژگی‌های فرهنگی لازم است و هویت ملی که دربرگیرنده هویت‌های قومی است و این هویت‌های ویژه قومی در درون یک ملت نه تنها مانع تشکیل هویت ملی نیستند، بلکه باعث انسجام و رشد و توسعه آن هم خواهند بود.

از سوئی، با این همه ارنست رنان (۳) هم بیان دقیقی دارد "او شرط عمده تکوین هویت ملی را در پیدایش اراده با هم‌زیستن می‌داند" و به باور من براساس آموخته‌هایم در حزب ملت ایران، زمانی اراده باهم‌زیستن در میان اقوام یک ملت بروز می‌کند که نابرابری‌ها از هر نوع در میان اجزای متشکله ملت از بین رفته باشد. به دیگر سخن اثری از تبعیض قومی، جنسیتی، مذهبی، طبقاتی، خانوادگی وجود نداشته باشد، دقیقاً از این دیدگاه است اگر کردها حزب ملت ایران را برمی‌گزینند، چرا که ما به این باور تاریخی ایرانی‌که هرگونه نابرابری میان اقوام و انسان‌ها مردود است، خود را پای‌بند می‌دانیم. نه در لفظ که در واقعیت، به‌راستی اگر چنین اندیشه‌های حاکم شود، آنگاه خواهید دید اگر نیروی واگرایی هم در اندک شماری وجود داشته باشد به جاذبه همگرایی بدل خواهد شد و ملت بیش از پیش هم‌بسته‌تر می‌شود، به‌گونه‌ای مجمل عرض کنم ما ملت را به‌سان موزاییکی می‌دانیم که از اجزای متشکله گوناگونی تشکیل یافته است که این اجزا در رابطه اکمال متقابل با یکدیگر قرار دارند (هیچ جزئی را به جزء دیگر برتری و

درد ما، درد ناآگاهی است. مشکل ما، مشکل فرهنگ دموکراسی است که آن را یک‌شبه نمی‌توان آموخت. بزرگترین خیانت دولت‌ها عقب‌نگهداشتن فرهنگی ملت‌هاست. قدغن‌هاست. جلوگیری از خواندن، نوشتن، گفتن، رفتن، این‌گونه اعمال در مردمی که شاهد بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌های مذهبی، قومی و جنسیتی هستند ایجاد نفرت و واکنش می‌کند و اولین واکنش آن بروز خشونت است یا فرار از میهن است. بارها گفته‌ام باید به این دور باطل کشتار و خشونت خاتمه داد. خواسته منطقی را باید پذیرفت و ادعاهای غیرمنطقی را نباید پذیرفت تا بتوانیم در کنار هم زندگی کنیم با حقوق برابر اما پیش از هر چیز باید مجال گفت‌وگو بشود به دور از توپنه در آرامش امکان‌پذیر شود. بیاییم به کودکانمان بیاموزیم، جهان بی‌گلوله و باتوم زیباتر است، کودکی که با مسلسل بازی کند، جهان را نجات خواهد داد

امتیازی نیست نه در رنگ، نه دین، نه مذهب، نه جنسیت، نه زبان، نه در قدرت، نه در اداره کشور و نه به نسبت شمارگان و... و هویت همبسته و کلیت یگانه را تجلی می‌سازند به صورتی که رابطه این اجزاء متشکله و نیازهای آنها ازسوی دیگر اجزا براساس ضرورت و نیاز هر یک برآورده می‌شود نه زور و زر، آنگاه خواهید دید که گذشت زمان و

سابقه تاریخی مشترک آنها نیز بیشتر در همگرایی این موزاییک که ملت است اثر داشته و در صدر ادغام‌پذیری عناصر تشکیل دهنده ملت را افزایش می‌دهد و تا مرز جدانشدن پیش می‌رود و دیگر دغدغه‌های ما از تحریک بیگانه موردی نخواهد داشت چون در چنین موزاییکی به سادگی هر میخی فرو نمی‌رود. چرا که به عنوان یک ملت یکپارچه، پویا، زنده و زیاده‌ر عین گوناگونی و تکثر اجزایش به صورت یگانه



شاه اوسسی در حال مصاحبه

تجلی می‌یابد. با زور و نخوت و احساس خودبرتربینی از هر دو سو، نمی‌توان ایجاد یگانگی کرد و در شعار و حرف و وعده هم نشدنی است. یگانگی در سایه همدردی، احساس یگانگی، برابری و حقوق مساوی به دست می‌آید.

همان‌گونه که مستحضرید، با پیروزی انقلاب اسلامی، درگیری‌های خونینی در مناطق کردنشین کشور رخ داد. شما برای اولین بار چه هنگام با این مسئله رویارویی داشته‌اید؟ آیا اساساً مسافرتی به آن مناطق داشتید؟

طبیعی است بارها و بارها و مدت‌ها به کردستان رفته و زیسته‌ام و پس از انقلاب و پیش از آن نیز رویدادهای ناگواری که بر مردم این منطقه تحمیل شد مرا چون دیگر ایرانیان باورمند به حقوق راستین ملت و اقوام نگران می‌کرد و همچون انسان‌هایی که معترض به نابرابری‌های قومی هستند من هم به عنوان یک ایرانی و یک کرد با این دوگانگی‌ها و برخوردها، مخالف بودم نه تنها در کردستان بلکه در هر نقطه از سرزمینمان. اما با مسئله کردستان و کردها از کودکی آشنا بودم. تبعیض‌ها و تفاوت‌ها و تضاد زندگی مردم ساکن در آنجا را در مقایسه با دیگر شهرها و مناطق می‌دیدم و آنچه برایم از شگفتی‌های زمانه است این‌که ریاکارانه با یک‌دست زیستگاه‌ها و معنویت ملت را به تاراج می‌برند و با دست دیگر جسم و جسد آثارشان را در موزه‌های مردم‌شناسی به تماشا می‌گذارند

و به آنان می‌بالند.

برخوردهای دوگانه با اقوام ایرانی ریشه در گذشته و رژیم سابق دارد. برای مثال پس از حمله شاه به کردستان به نام سرکوب مقاومت پراکنده‌ای که توسط شماری از مبارزان کرد که فقط جویای حق زیست برابر بودند، انجام می‌شد که بسیار شگفت‌انگیز می‌نمود. آنچنان‌که عملکرد مأموران غیرقابل گفتن و به دور از انسانیت و عرف بین‌الملل بود، این‌که جنازه یکی از مبارزان را به روی نردبان بسته و یک طرف نردبان را بر روی کامیون ارتشی نصب و سر دیگر آن را روی زمین کشیده و از شهری به شهری برای پندگیری مردم استبداد زده برده می‌شد و توسط پاره‌های عمال امنیتی دستگاه فاسد و خانواده‌هایشان و مأموران ناآگاه دولتی بر روی این جنازه نجاست

می‌ریختند و یا شنیده بودم خون بر زمین ریخته شده ملا آواره (ادیب و شاعر مردمی کرد) را یکی از سرسپردگان رژیم شاه سر می‌کشد تا درجه وابستگی و سرسپردگی خود را به رژیم شاه بیشتر نشان دهد درد ما، درد ناآگاهی است. مشکل ما، مشکل فرهنگ دموکراسی است که آن را یک‌شبه نمی‌توان آموخت. بزرگترین خیانت دولت‌ها عقب‌نگه داشتن فرهنگی ملت‌هاست. قدغن‌هاست. جلوگیری از خواندن، نوشتن، گفتن، رفتن، این‌گونه اعمال در مردمی که شاهد بی‌عدالتی‌ها،

تبعیض‌های مذهبی، قومی و جنسیتی هستند ایجاد نفرت و واکنش می‌کند و اولین واکنش آن بروز خشونت است یا فرار از میهن است. بارها گفته‌ام باید به این دور باطل کشتار و خشونت خاتمه داد. خواسته منطقی را باید پذیرفت و ادعاهای غیرمنطقی را نباید پذیرفت تا بتوانیم در کنار هم زندگی کنیم با حقوق برابر اما پیش از هر چیز باید مجال گفت‌وگو و شنود به دور از توطئه در آرامش امکان‌پذیر شود. بیاییم به کودکانمان بیاموزیم، جهان بی‌گلوله و باتوم زیباتر است، کودکی که با مسلسل بازی کند، جهان را نجات خواهد داد.

چطور شد بحث استانداری کردستان برای جنابعالی مطرح شد؟ چه کسی آن را مطرح کرد؟ شروطی هم برای پذیرش داشتید؟

در آن روزهای بحرانی در کنار هیئت ویژه حل مسئله کردستان به منطقه می‌رفتم. هیئت از انسان‌های مبارز سالیان پیش تشکیل شده بود

در آن روزهای بحرانی در کنار هیئت ویژه حل مسئله کردستان به منطقه می‌رفتم. هیئت از انسان‌های مبارز سالیان پیش تشکیل شده بود که همگی آنها به پاکی، صداقت و خوشنامی و در روپارویی با استبدادیان از مدافعان حق و حقوق ملت بودند. از جمله شادروان داربوش فروهر آزادیخواهی و شجاعتش زبانزد بود

آقای مهندس عزت‌الله سحابی، استقلال‌اندیش و آزادیخواه هرگز حقیقت را فدای مصلحت نکرده است

که همگی آنها به پاکی، صداقت و خوشنامی و در رویارویی با استبدادیان از مدافعان حق و حقوق ملت بودند. از جمله شادروان داریوش فروهر آزادیخواهی و شجاعتش زبانزد بود، مردی که بیش از ۵۵ سال برای ایران و ایرانی مبارزه کرد، او عاشق مردم و اقوام ایرانی بود. پس از ۵۵ سال مبارزه از بندی به بندی کمترین خللی در اراده پولادینش به وجود نیاورده بود. مردم غالباً او را کرد می‌انگاشتند. در زندان قزل قلعه زبان کردی را از هم‌بندان کرد آموخته بود. خودش می‌گفت از آقای احمد قاضی در زندان زبان کردی را فرا گرفته است. او به راه مصدق که راه استقلال و آزادی ایران بود، عشق می‌ورزید.

آقای مهندس عزت‌الله سبحانی، استقلال‌اندیش و آزادیخواه هرگز حقیقت را فدای مصلحت نکرده است. بیش از ۵۰ سال مبارزه کرد و زندان‌های طولانی را پشت سر نهاده است. مهندس صباغیان، مردی صادق و درستکار از مبارزان پیشین تا آنجا که این اعضا را می‌شناختم در یکی از سفرها که اولین سفر هیئت به کردستان بود به علت استعفای آقای شکیبا استاندار وقت (آن هم دلایل خود را داشت). پس از مشورتی که اعضای محترم هیئت ویژه با هم داشتند از من خواستند که شرایط بسیار بحرانی و حساس است و شما باید قبول کنید که به عنوان استاندار معرفی شوید، چون کرد هستید با منطقه آشنا هستید و می‌توانید جلوی برادرکشی را بگیرید. به طور مختصر عرض کردم شما می‌دانید جریان‌ات انحرافی هستند از دو طرف که سود و صلاح گروهی‌شان در وجود جنگ

و درگیری است و آرامش در منطقه را بر نمی‌تابند. شادروان فروهر گفتند شرایط میهن حساس است. باید از کسانی که مورد اعتماد دو طرف باشند این‌گونه مسئولیت‌ها را عهده‌دار شوند. لذا باید قبول کنید تا از برادرکشی جلوگیری شود. عرض کردم اگر اجازه ندادند و امکان خدمت نبود، وجود من نیز سودمند نخواهد بود که گفتند ما هم تمام تلاشمان در این است که آرامش را به منطقه بازگردانیم و سازندگی آغاز شود. به این ترتیب در جلسه‌ای که با حضور مدیران کل اداره‌های دولتی استان که آقایان فروهر، سبحانی و صباغیان حضور داشتند که آقای مهندس صباغیان وزیر کشور من را به حاضران معرفی کردند و هیئت ویژه سندج را ترک کردند.

لازم است یادآور شوم تا آن روز هیئت‌های بلندپایه گوناگونی از سران جهت بررسی و رفع تنش‌های ایجاد شده به منطقه آمده بودند.

شادروان فروهر اولین شخصیتی بود که به عنوان نماینده امام عازم منطقه شده بود. دو یا سه روز پس از انقلاب (حاکمی از اهمیت مسئله کردستان از نظر امام و شادروان فروهر بود) هیئت‌های بلندپایه‌ای با شرکت حضرت آیت‌الله طالقانی، دکتر

بهشتی و... هم از منطقه دیدار داشتند. همین‌طور هیئتی که با حضور شادروان فروهر، دکتر مکرری، آقای اسماعیل اردلان و... در ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ در مهاباد مذاکراتشان را آغاز کردند. طرف مقابل مذاکره‌کننده، آقایان دکتر عبدالرحمن قاسملو و آقای غنی بلوربان بودند. هنوز درگیری‌ها ایجاد نشده بود. در این جلسه داریوش فروهر مطرح می‌کند که من مبارزه کرده‌ها را به خوبی می‌شناسم و می‌دانم تاکنون از مبارزه مسلحانه چیزی عاید آن نشده است، بیایید خواسته‌های خود را این بار از زبان دیگری غیر از اسلحه بگویید. ما آمده‌ایم تا به اتفاق شما درمان این درد را بیابیم. امروز اسلحه برداشتن به معنای وابسته بودن به یکی از بیگانگان و دشمنان ایران است که هدفی جز مطامع نامشروع نسبت به ایران ندارند. پس بیایید برای نخستین بار در کردستان راه سیاسی را برگزینیم. البته این مطلب را هم عرض کنم که رهبران غالب گروه‌های سیاسی کرد، نسبت به فروهر احترام قابل‌تحمینی داشتند به طوری که گاهی او را کاک‌داریوش می‌نامیدند و به حسن نیت او نسبت به اقوام ایران مطمئن بودند. چون سال‌ها با بعضی از بلندپایگان کرد هم‌بند بوده و در زندان‌های شاه با او روابط دوستانه‌ای داشته و به اصول فکری او نیز آشنا بودند. همین‌طور آقایان مهندس سبحانی و مهندس صباغیان به راستی این سه شخصیت در این راه خدمات پرارزشی انجام دادند. افسوس آن‌طور که باید به هیئت ویژه دولت و رویارویی روزانه آنها با مرگ (که در چندین مورد من هم حضور داشتم) ارج درخور نهاده نشد

و فداکاری‌های آنان آن‌گونه که شایسته بود بازگو نشده و هزار نکته ناگفته هست که هنوز برای ملت بازگو نشده است. اما درباره این پرسش که آیا شروطی برای پذیرش استانداری داشتم، باید بگویم شرایط منطقه آنچنان بحرانی و متلاطم بود که امکان فکر کردن به شرط و شروط وجود نداشت و از طرفی من در حزبی آموزش دیده‌ام که بزرگترین افتخارش خدمت به میهن و ملت، دفاع از منافع ملی و حاکمیت ملی است، بدون توجه به این‌که در کجای این سرزمین خدایی قرار دارد، چه رسد به کردستان عزیز که زادگاه من و نیاکان من است. گهواره و گورمان نیز بوده و خواهد بود. حال در چنین هنگامه‌ای و چنان آموزشی آیا باید شروطی قائل می‌شدم؟ هرگز، که برای خدمت رفته بودیم نه معامله، من رهرو مکتب زنده‌یاد مصدقم.

هنگام ورود به سندج و استقرار به عنوان استاندار، اوضاع اجتماعی-سیاسی شهر و کل استان چگونه بود؟

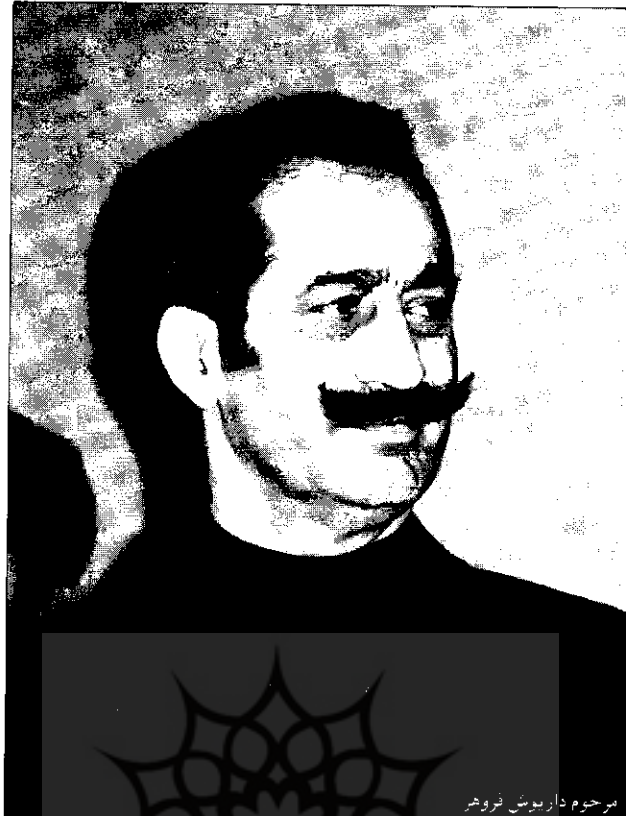
هنگام ورود به سندج در ذهن این بیان نغز مولانا متبادر شد که "در شهر یکی کس را هشیار نمی‌بینم" تو گویی در این شهر کلام "جبران خلیل جبران" تا چه اندازه مصداق پیدا کرده است که: "هر انسانی دو

شادروان فروهر اولین شخصیتی بود که به عنوان نماینده امام عازم منطقه شده بود. دو یا سه روز پس از انقلاب هیئت‌های بلندپایه‌ای با شرکت حضرت آیت‌الله طالقانی، دکتر بهشتی و... هم از منطقه دیدار داشتند. همین‌طور هیئتی که با حضور شادروان فروهر، دکتر مکرری، آقای اسماعیل اردلان و... در ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ در مهاباد مذاکراتشان را آغاز کردند. طرف مقابل مذاکره‌کننده، آقایان دکتر عبدالرحمن قاسملو و آقای غنی بلوربان بودند. هنوز درگیری‌ها ایجاد نشده بود. در این جلسه داریوش فروهر مطرح می‌کند که من مبارزه کرده‌ها را به خوبی می‌شناسم و می‌دانم تاکنون از مبارزه مسلحانه چیزی عاید آن نشده است، بیایید خواسته‌های خود را این بار از زبان دیگری غیر از اسلحه بگویید. ما آمده‌ایم تا به اتفاق شما درمان این درد را بیابیم. امروز اسلحه برداشتن به معنای وابسته بودن به یکی از بیگانگان و دشمنان ایران است که هدفی جز مطامع نامشروع نسبت به ایران ندارند. پس بیایید برای نخستین بار در کردستان راه سیاسی را برگزینیم

نفر است یکی بیدار است در تاریکی، دیگری خواب است در روشنایی" شرایط شهر بسیار بحرانی و نه تنها خارج از کنترل نیروهای ارتش و سپاه بود، بلکه از کنترل نیروهای سیاسی و مسلح کرد بومی و غیربومی هم خارج بود. به طوری که هر بخش شهر در اختیار دسته‌ای و هر دسته خانه‌ای یا ساختمانی را اشغال و آن را با سبندی خیابانی و سنگربندی ورودی‌ها و ساختن برج و بارو به ستاد نظامی خود تبدیل کرده بودند (در این مقطع زمانی در شهر سنندج حزب دموکرات نفوذ کمتری داشت و بیشتر کومله و عناصری از چریک‌های فدایی، گروه رزگاری و...).

شهربانی خلع سلاح شده بود. ژاندارمری نیز همین طور. تنها موضوعی که در اختیار نیروهای دولتی (ارتشی و سپاهی) بود،

ساختمان صداوسیما، فرودگاه سنندج و ساختمان خانه جوانان سابق، پادگان سنندج هم در اختیار لشکر سنندج بود و تعدادی از نیروهای سپاه پاسداران هم در محل پاسگاه افسران سنندج در مرکز شهر روی تپه بلندی که مشرف بر بخش‌هایی از شهر بود قرار داشتند که عملاً آنها در محاصره بودند و به مرور حلقه محاصره تنگ و تنگ‌تر می‌شد و تهدید به قطع انشعاب آب آشامیدنی شهر به باشگاه نموده و جریان برق باشگاه را قطع کردند. بدین وسیله قصد این را داشتند که سپاه را در روی تپه در تنگنا قرار دهند و سپاه هم بی‌اعتنا ایستادگی می‌کرد و شایع کرده بودند که به سپاه امر شده در ازای کشتن هر کردی مستقیم به بهشت می‌روند. به سختی و با تمهیداتی از پادگان برای پاسداران در باشگاه غذا آورده می‌شد. نخستین تلاش ما در جهت عادی سازی وضع شهر و در نتیجه خروج پاسداران از محاصره بود. در چنین اوضاعی صدای تبادل تیر لحظه‌ای قطع نمی‌شد و در طول شبانه روز ادامه داشت و اوضاع هر لحظه وخیم‌تر شده و می‌رفت که دامنه برادرکشی بیشتر و بیشتر شود. تیرهای بی‌هدف از دو طرف شلیک می‌شد، به طوری که با شلیک یک رگبار از سوی دیگر با چندین رگبار پاسخ داده می‌شد تا اظهار وجودی کرده باشند. از سویی آثار برخورد های خشونت‌بار شیخ صادق خلخالی و دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و اعدام‌های



مرحوم داریوش فروز

بی حساب به طوری که تنها در فرودگاه سنندج چندین نفر از کردان را ظرف ۲ ساعت به جوخه اعدام می‌سپارد و این کردارهای نسنجیده مزیدی می‌شود تا جو را به شدت تند و امنیتی کند. با اندوه فراوان پیامد روانی زیان‌بار آن، از سال‌ها هنوز برجاست و چه بی‌گناهی که در درگیری‌ها جان باختند یا اعدام شدند. لازم است یادآور شوم در میان فرماندهان آن روز نیروهای ارتش هم تفکرات گوناگونی نسبت به چگونگی حل مسئله کردستان وجود داشت. پاره‌ای از آنان سرکوب را تنها راه حل می‌دانستند از جمله تیمسار قسری (۴) رئیس ستاد ارتش بخشنامه‌ای خطاب به مردم کردستان صادر کرده بود که اگر این کارها را ادامه دهید، من می‌آیم خاک کردستان را به توبره می‌کشم که دستور شکستن دیوار صوتی را

در فضای کردستان بدون اجازه دولت صادر کرد و یا سرهنگ ظهیرزاد که در آن روز فرمانده پادگان ارومیه بود معتقد به برخورد خشن و نظامی بودند که در پادگان ارومیه زمانی که قصد رفتن به سردشت را داشتیم برای مذاکره سیاسی با مردم شهر، او مخالف بود که با ایشان اختلاف نظر شدید داشتیم که منجر به بگو و مگویمان شد. ما بر این باور بودیم مشکل کردستان از راه مذاکره و گفت‌وگو حل می‌شود (که هنوز هم بر این باورم مسئله اقوام از راه پلورالیسم و دموکراسی حل شدنی است و بس). در مقابل فرماندهان بودند که اعتقادی به خشونت در رابطه با هموطنان نداشتند. از جمله تیمسار دانشور فرمانده ژاندارمری، تیمسار فرید، تیمسار شادمهر و... و شورای انقلاب هم با برخوردهای تند مخالف و حامی روش‌های مسالمت‌آمیز بود. همان‌گونه که پیشاپیش عرض کردم، جریاناتی بودند از هر دو سوی که جنگ را ترجیح می‌دادند. همچون بعضی گروه‌های تندرو مسلح کرد. اینان نیز رشد خود را در سایه بحران امکان‌پذیر می‌دیدند. در مقابل این گروه نیز در مرکز هم کسانی بودند که رشد و قدرت یافتن خود را در ناامنی و بحران می‌دیدند. در طول تاریخ و با اندوه بسیار در اثر نداشتن تحلیل درست از شرایط اعمال خشونت روی داد. بعضاً فرزندانشان را به گناه ناکرده اعدام و یک گام عمرانی چشمگیر در منطقه‌شان برداشته

فقط بخش‌هایی از شهرها نبود که در اختیار گروه‌های مختلف بود، بلکه بعضی شهرها مثلاً در مریوان عده‌ای حکمرانی می‌کردند، در مهلباد گروه دیگری و در سنندج عمدتاً کومله و در کامیاران همین‌طور و... راه‌ها هم بسته، وضعیت بعضی راه‌ها روزها در اختیار دولت و شب‌ها در اختیار گروه‌ها. بعضی گروه‌ها هم که توان عرض اندام نداشتند به سان کاتالیزور در حاد کردن شرایط عمل می‌کردند که اغلب بومی هم نبودند، ولی با تندروی‌های خود جورا تند و امنیتی می‌کردند و بهای آن را مردم شریف کردستان پرداختند

نشد، اینها همه دلایلی هستند برای ناآرامی‌های این‌گونه مناطق. دولت هم در اثر چندگانگی‌های موجود در تصمیم‌گیری‌ها از یک‌سو و اشتباه پاره‌ای از عوامل گروه‌های کرد از دیگر سو موضوع بسیار ساده کردستان به بحرانی دردناک تبدیل شد. تو گویی دست‌هایی پنهان در کار بودند که با تبلیغات سوء کردها را سرزنش و یاغی معرفی کنند که عده‌ای از این هم‌میهنان هم نتیجه‌گیری کرده بودند در ایران خانه پدری‌شان جایی برای زیستن در آرامش، برابری و رفاه ندارند و نمی‌توانند از مزایای این میهن به‌طور یکسان با دیگر ساکنان استفاده کنند به این ترتیب که غالب استاندارانشان شیعه و غیربومی و اصرار می‌شود دیگر مسئولان همین‌طور باشند و نیز باید بودجه عمرانی کردستان چند دهم بودجه مناطق دیگر باشد گویی عزم جزم کرده‌اند که باید در سراسر کردستان دودکشی که حاکی از تولیدی صنعتی است وجود نداشته باشد و یا جسته‌گریخته مورد توهین مذهبی هم قرار گیرند.

در چنین شرایطی بود که هیئت ویژه در محل استانداری مستقر شده بودند و استاندار قبلی نیز به علت عدم امکان اداره از سمت خود استعفا کرده بودند (لازم است یادآور شوم که ایشان انسان شریف و خوشنامی است). در این زمان، روزانه تعدادی از هم‌میهنان از دوطرف کشته می‌شدند، بدون این‌که حاضر باشند یکدیگر را بشناسند و به‌گفت‌وگو بنشینند چه فاجعه بزرگی است، کسی را که نمی‌شناسی به سوشش شلیک کنی و او را از پای درآوری، غافل از این‌که هر قطره خونی که بر زمین ریخته می‌شد فرق نمی‌کرد، خونی بود که از کالبد ایران بر زمین ریخته می‌شد و نهال کینه و دشمنی را بیش از پیش آبیاری می‌کرد و بیگانگان و عوامل پشت پرده را شاد می‌ساخت، این غده چرکین همچون سرطانی روز به روز در منطقه بیشتر ریشه می‌دواند که به باور من عناصر افراطی و تندرو از چپ و راست بدون توجه به ابعاد توطئه به این‌گونه اعمال دامن می‌زدند و آتش بیار معرکه بودند.

تحلیل‌های نادرست و غیرواقعی، تعداد مراکز قدرت از یک‌سوی و از دیگرسوی قدرت طلبی و خودخواهی عناصری از گروه‌های مختلف و غالباً سرخود عامل اصلی بروز این برخوردها بود.

با اندوه در عده‌ای هم این گمان وجود داشت که کردستان سرزمینی بیگانه است باید آن را فتح کرد و گزارش‌ها و اطلاعات نادرست و گوناگون از سوی پاره‌ای جریان‌های تهران به وخیم‌تر شدن اوضاع کمک می‌کرد از جمله به مرکز اطلاع داده بودند که کردستان در آستانه جدا شدن است و هر چه زودتر باید جلوگیری کرد. صداوسیما هم به پخش مارش نظامی

اقدام می‌کرد و به این ترتیب احساسات دیگر هم‌میهنان را علیه هم‌میهنان کرد تهییج می‌کرد. هرچه گفته می‌شد در کردستان شرایط قابل کنترل است و چنان نیست که به اینجا حمله شود و اوضاع رو به آرامش است، گوش شنوایی نبود و نیز اطلاعات غلط از کانال‌های غیررسمی داده می‌شد. از این برخوردها عناصر وابسته درون گروه‌ها هم سوءاستفاده کرده و بر آتش این معرکه بیشتر هیزم می‌گذاشتند و برای بیشتر کردن بحران با خلع زندان‌ها می‌پرداختند و دادگاه‌های سر خود این‌جا و آنجا تشکیل می‌دادند و اینها خود دلایلی می‌شد در تأیید اطلاعات غلط کانال‌های غیررسمی و جنگ افروز در حالی که اگر به‌راستی مجال به هیئت ویژه داده می‌شد و کارشکنی نمی‌شد مطمئناً به‌سادگی و با کمک بسیاری از نیروهای دولتی و محلی که به‌راستی به آرامش می‌اندیشیدند، می‌شد آرامش را به منطقه بازگرداند، ولی آنان که از مردم می‌برند بقای خود را در بحران آفرینی می‌بینند و آنگاه که حکومتی خود را از ملت جدا کرد، برای حفظ خویش ناگزیر به دامان بیگانه پناه خواهد برد و اسارت آغاز می‌شود.

آنچه شایان ذکر است فقط بخش‌هایی از شهرها نبود که در اختیار

گروه‌های مختلف بود، بلکه بعضی شهرها مثلاً در مرزبان عده‌ای حکمرانی می‌کردند، در مهاباد گروه دیگری و در سنندج عمدتاً کومله و در کامیاران همین‌طور و... راه‌ها هم بسته، وضعیت بعضی راه‌روها در اختیار دولت و شب‌ها در اختیار گروه‌ها. بعضی گروه‌ها هم که توان عرض اندام نداشتند به‌سان کاتالیزور در حاد کردن شرایط عمل می‌کردند که اغلب بومی هم نبودند، ولی با تسنندروی‌های خود جو را تند و امنیتی می‌کردند و بهای آن را مردم شریف کردستان پرداختند. گویی نقش این گروه‌های غیربومی هم رادیکالیزه و لاینحل کردن خواسته‌های منطقی کردان و سوءاستفاده از خواسته‌های مردمی بود که می‌شد به‌سادگی بر غالب آنها در آرامش جامه عمل پوشاند. این‌گونه گروه‌ها با تحریک به کشتار و بگیر و بند و زندان کردن‌ها بر مردم حکم می‌راندند و از طرفی شعارهای فریبنده می‌دادند که خواهان نان، مسکن و کار و... ولی اینان مجال بیرون آمدن و ایجاد کار کردن را به کسی نمی‌دادند، ولی شعارشان زیبا و فریبنده بود. ولی چه سود، کردند آنچه کردند و گریختند آنچه بر جای ماند ویرانی بود و خون ریخته هموطنان.

این عوامل تحریک‌شده نه از تجربه مبارزه‌ای برخوردار بودند نه درد کرد را حس می‌کردند. غالباً کرد هم نبودند، بلکه تئوری‌ای داشتند که از راه روستاها پس از از بین بردن فتوالتیته به محاصره شهرها

در روز سه‌شنبه سوم اردیبهشت ماه در ساختمان "مجلس ملی آذربایجان" با حضور سران "حکومت ملی کردستان" به ریاست قاضی محمد و شش تن دیگر و سران "حکومت ملی آذربایجان" به ریاست سیدجعفر پیشه‌وری و چهارتن دیگر، موارد زیر به تصویب رسید و پیمان تفاهم به شرح زیر منعقد گردید:

- حق برقراری کنسولگری، هرگاه دو حکومت لازم بدانند در خاک یکدیگر.
- در خاک آذربایجان آنجا که ساکنانش بیشتر کرد باشند کار ادارات در دست کردها خواهد بود و متقابلاً.
- ایجاد کمیسیون حل مسائل اقتصادی هر دو ملت.

- در هنگام لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان اتحاد جنگی و سربازی به عمل خواهد آمد.
- هرگونه مذاکره با حکومت تهران باید با موافقت نظر هر دو حکومت ملی آذربایجان و کردستان می‌باشد.
- هرکس برای به‌هم‌زدن مقام دوستی و اتحاد تاریخی دو نژاد آذربایجان و کردستان و یا از بین بردن اتحاد دموکرات ملی یا لکه‌دار کردن اتحاد آنها سعی باشد، مرتکبین را با یکدست متحد به جزای خود می‌رسانند. زیر این پیمان به امضای کلیه حاضران می‌رسد



مرحوم شکبایا

خواهند رفت، تو گویی پیل پوتی آنها را فرماندهی می‌کرد. کمالین که در منطقه سقز و ایرانشاه تعدادی از خرده مالکین که حاضر نبودند به آنها باج بدهند، کشتند و ایجاد ناامنی کردند (همین جا لازم است یادآور شوم این مطالب حمل بر دفاع از فتودالیسم نشود فقط برای بازگو کردن عملکرد چپ‌روانه آنها و ایده‌هایشان مطرح کردم) جالب است که عده‌ای از سران همین گروه‌ها خود از فتودال‌های بزرگ مناطق کردستان بودند.

۱۰ چه احزاب و گروه‌هایی در سنندج و دیگر شهرهای کردستان فعالیت داشتند؟ دیدگاه‌ها و خواسته‌های هر کدام چه بود؟ کدام یک مسلح بودند؟ و وزن اجتماعی هر کدام چه مقدار بود؟

درباره احزاب و گروه‌هایی که در سنندج بودند و دیدگاه‌ها و خواسته‌ها و وزن آنها چه بود باید عرض کنم که از گروه‌هایی که بودند یکی کومله بود که خلاصه‌ای از چگونگی تشکیل و عملکرد کومله تا آنجا که به یاد دارم خدمتان عرض می‌کنم.

الف - کومله

پس از انقلاب و سقوط رژیم پهلوی سازمان‌ها و حزب‌ها و گروه‌هایی اعم از کرد و غیرکرد در کردستان ظاهر شدند. از جمله کومله بود که در این برهه پا به منصفه ظهور نهاد. اوایل سال ۱۳۵۸ در بعضی از شهرهای کردستان و آذربایجان غربی گروه‌های سیاسی تحت نام‌هایی از قبیل "سازمان راه‌رهای زحمتکشان"، "سازمان رهای کشاورزان"، "سازمان رهای رنجبران" و از این قبیل و در هر شهری عده‌ای جوانان کم سن و سال شروع به تبلیغ کرد. جار و جنجال در شهرهای کردنشین براه می‌انداختند در اوایل تابستان ۵۸ اعلامیه‌هایی را به صورت پلی‌کپی بین مردم پخش می‌کردند که ما حامی کشاورزان و دهقانان هستیم، با الگو برداری از چین مائوتسه تونگ و به همه دهقانان و کشاورزان نوید

کمک می‌دادند و در گروه‌های چند نفری به روستاها می‌رفتند و به دهقانان ظاهراً در آبیاری و درو و برداشت محصول کمک می‌کردند و از غذای آنها می‌خوردند و به آنان می‌گفتند ما برای شما آزادی و زمین و نان می‌آوریم (کسی اجازه و جرأت نداشت سوال کند که چگونه؟ و یا این شعارها عوام‌فربانه است تا آرامش نباشد چگونه آزادی می‌آوری؟) و یا این‌که به زودی اصلاحات ارضی خواهیم کرد و شما را صاحب زمین و آب می‌کنیم و اعلام می‌کردند اگر ارباب یا مالک‌ها به شما زور گفتند ما را خبر کنید خلاصه این‌که هر گروه از این تفکر برای خود نامی انتخاب کرده بودند و به مرور به این جمع‌بندی رسیده بودند که تحت یک نام سیاسی و خط‌مشی نظامی قرار گیرند و تعدادی اسلحه هم یا خریده بودند یا از پادگان‌ها ربوده بودند. نام یگانه‌ای را برای خود انتخاب کردند و آن "کومله" بود. نام کومله نام اولیه حزب دموکرات کردستان ایران بود که از آن استفاده کردند. گرچه ظاهراً حزب دموکرات کردستان به آنان هم اعتراض کرده بود، اما توجهی نکردند. پس از درگیری ارتش و دستور امام در ۲۸ مرداد ۵۸ (که علت آن را قبلاً عرض کردم در اثر اطلاعات نادرست بود) جوانان کم‌سن و سال کومله با هیاهو و جنجال و تحریک مردم به مقاومت در شهرها و اقدام به احداث سنگر و گونی‌های شن و ماسه کردند و با توجه به کم‌تجربگی، هر پایگاه آنها توسط دو تا چهار نفر اداره می‌شد. در این هنگام شایع می‌شد که در چند روز آینده شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد عازم تهران خواهد شد تا حقوق همه کردها را از امام بگیرد و اتفاقاً چند روز بعد هلی‌کوپتری به مهاباد آمده و شیخ را با خود به تهران می‌برد. پس از ملاقات با امام و مهندس بازرگان بازمی‌گردند. البته لازم است بگویم که قبل از این ماجرا یکی دو ماه قبل از انقلاب هم بعضی جوانان از شیخ می‌خواهند که باید پیشاپیش آنها در تظاهرات ضد دستگاه در شهر شرکت کنند. هر چه او عذر می‌آورد که

من مسن هستم و توانایی ندارم او را سردست بلند کرده و شعار می دهند و می گویند در هر شهری یک روحانی جلو است. در اینجا هم شما باید جلو باشید و این آغاز حرکت سیاسی شیخ عزالدین حسینی بوده است. از اینجا شیخ به شخصیت طرفدار کومله تبدیل می شود و در ملاقات با هیئت بلندپایه مرکز، شیخ عزالدین مجموعه جریانی که بعدها کومله شد؛ را نمایندگی می کرده است. گرچه شاید قلباً هم راضی نبود. از آن پس این جوانان به دنبال کسانی بودند که از سابقه و تجربه ای برخوردار باشند تا آنان را به عنوان رهبران خود معرفی کنند چون این نظریه قوت داشت که بعضی از قدرت ها و دست های پنهان آنها را حمایت می کند. به هر

رو آقایان صلاح مهدی و عبدالله مهدی که دوران دانشجویی بویژه آقای صلاح الدین در سال های اواخر ۱۳۴۰ در تهران به همراه دیگر دانشجویان کرد به طرفداری از حزب دموکرات فعالیت داشتند به رهبری کومله برگزیده می شد که هنوز هم ایشان در این سمت هستند. آقای مهدی از خانواده های بزرگ بوکان و از ملاکین آن منطقه هستند. پس از مدتی کوتاه نیز به این نتیجه

می رسند که به این صورت و با این روش ها قادر به پیشرفت نخواهند بود. به همین خاطر در اولین گام برای خروج از این وضع، شعار خودمختاری را در دستور قرار می دهند و توجهی به بقیه شعار که دموکراسی برای ایران است نمی کنند. در نتیجه با حزب دموکرات که این شعار را از آن خود می داند دچار مناقشه و درگیری و تیراندازی می شوند که شعار حزب را روبرو اند و غیره؛ در مناطقی اقدام به اذیت و آزار و کشتار و تدروی هایی می کنند و درگیری هایی بین کومله و دموکرات در شهرهای سنندج، مریوان، دیواندره، بوکان و مهاباد و منطقه آن سردشت به وقوع پیوست و چون خط و ربط روشنی نداشتند مردم، کومله را آشوبگر می خواندند (آژاوه چی) در نتیجه از درون کومله سه سازمان جداگانه منشعب و فعالیت جدید خود را آغاز کردند.

۱. کومله، به رهبری آقایان برادران مهدی
 ۲. حزب کمونیست ایران به سخنگویی آقای ابراهیم علیزاده و افراد غیر کرد که در میان آنها بودند و بعدها به آنان پیوستند.
 ۳. حزب کمونیست کارگری که فعالیت آنها بیشتر در اروپا و امریکاست و بیشتر به شعار می پردازند و این اواخر هم دچار تجزیه دیگری شدند و به جز خود هیچ حرکتی را درست نمی دانند. این شبهه وجود دارد که از منابعی تغذیه می شوند و گفته می شود اینان



۱۳۲۴ قاضی محمد راکه یکی از بزرگان محلی و قاضی شهر مهاباد بود به عضویت در کومله دعوت کرد و سرانجام او را به رهبری سازمان برگزیدند. پدر قاضی محمد، قاضی علی نام داشت و از مردمان محترم کردستان بود در جنگ جهانی اول او به همراه عموزاده اش قاضی منعم

کومله ژ-ک (کمیته احیای کرد) که پس از دو سال از تأسیس، به شدت تحت تأثیر اتحاد جماهیر شوروی بود و اعمال نفوذهای این قدرت استعمارگر از طریق دستورالعمل های صادره از سوی ژوزف استالین به باقروف و باقروف به کومله ژ-ک داده می شد، داستان غم انگیزی است که چگونه خانواده ای محترم مشهور صاحب نام و علم و مقام و خوشنام را به خود وابسته می کنند و هیچ گونه راه برگشتی برای آنها باقی نمی گذارند. تا آنجا که قاضی محمد در روزهای پایانی وقتی از مطامع روس ها آگاه می شود که ارتش دولت مرکزی به دروازه های شهر مهاباد رسیده بود به استقبالشان می رود، ولی متأسفانه دیر شده بود

کمونیست های ترجمه ای هستند. ب - کومله ژ-ک چگونگی تأسیس و عملکرد آن سابقه تأسیس کومله ژ-ک (کمیته احیای کرد) به سال های ۱۳۲۱ بازمی گردد. کردستان همانند آذربایجان از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در اشغال سربازان متفقین بود. در سال ۱۳۲۱ عده ای از نخبگان و عشایر و شهرنشین یک سازمان نیمه مخفی به نام کومله ژ-ک (کمیته احیای کردستان) بنیانگذاری کردند و توانستند عده ای از کردهای مهاباد را جذب و کمیته مرکزی خود را در فروردین ۱۳۲۲ برگزینند و عضوگیری در دیگر مناطق نزدیک را شروع کرد.

(مطالبی را که امروز ما آن را پس از ۶۰ سال به نقد می کشیم مسائلی است که در شرایط بسیار دشوار آن زمان اتفاق می افتد به هر صورت آنچه در تاریخ ثبت است به دور از هرگونه تعصب باید مطرح شود. شاید پندآموزمان شود و از تعصب کور دست بکشیم. امید آن که اسناد بیشتری در راستای عدم وابستگی و یا علل منطقی این ارتباطات منتشر شود) کومله پس از مدتی در سال

۱۳۲۴ قاضی محمد راکه یکی از بزرگان محلی و قاضی شهر مهاباد بود به عضویت در کومله دعوت کرد و سرانجام او را به رهبری سازمان برگزیدند. پدر قاضی محمد، قاضی علی نام داشت و از مردمان محترم کردستان بود در جنگ جهانی اول او به همراه عموزاده اش قاضی منعم خدمات زیادی به اهالی مهاباد کرد و تا آنجا که ممکن بود از نفوذ روس های تزاری و مظالمشان جلوگیری نمود، عموی پدر قاضی محمد قاضی فتاح نیز نفوذ زیادی در کردستان داشت و در حوادث مشروطه و استبداد سوگند یاد کرد که تا زنده است نگذارد سربازان تزار وارد مهاباد شوند و به همین منظور کفن پوشید و مردم را دعوت به جهاد کرد و در این راه نیز به شهادت رسید (درود خدا بر او باد).

نام خانواده قاضی نزد اهالی مهاباد از یاد رفتنی نیست و نام خانواده قاضی با مبارزه با خارجی ها توأم بوده است. از این رو مردم مهاباد در برابر این خانواده احترام خاصی قائل اند بویژه روحانی و اهل علم نیز بودند. پدر قاضی محمد میرزا علی قاضی که نفوذ و احترام داشت و مورد علاقه شاه هم بود در سال ۱۳۱۷ درگذشت به راهنمایی مقامات نظامی، از تهران اجازه و فرمان قضاوت از طرف پادشاه سابق به نام فرزندش قاضی محمد صادر شد. (۵)

قاضی محمد مردی بانزاکت، سیاستمدار، آگاه و دانشمند بود. در سایه مطالعه بویژه در کسب علوم جدید فعالیت زیاد از خود نشان داد و توانست زبان های عربی، انگلیسی و فرانسه را بیش از آنچه برای رفع احتیاج لازم است فراگیرد.

قاضی محمد با توجه به نفوذش، برادر خود قاضی صدر یا صدر قاضی را به نام نماینده کردستان در دوره چهارم به مجلس فرستاد. در تمام این مدت قاضی محمد آنچه می خواست انجام می داد، ولی نامی از خودمختاری یا مخالفت با دولت مرکزی بر زبان نیاورده بود. یکی دو بار هم به تهران نزد شاه می رود و به دریافت انگشتر الماس نایل آمد.

کشمکش هایی که در قضیه نفت ظاهر شد و منجر به حوادث ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ گردید. (۵) اسنادی نشان می داد که در کردستان هم مقدمات لازم برای اجرای سیاستی نظیر سیاست معموله در آذربایجان تهیه و فراهم شده است و در نتیجه در روز سقوط لشکر تبریز یعنی یکم آذر ۱۳۲۴ قاضی محمد نیز مقصود خود را در به همراهی با این سیاست با اعزام هیئتی به تبریز آشکار می کند. (۷) (توجه شود به تاریخ صدور فرمان

استالین در تیرماه ۱۳۲۴ که در ادامه به آن اشاره می شود) این هیئت به ریاست محمدحسین قاضی (سیف قاضی) و عده ای از سران کومله ژ. ک مذاکرات زیادی با پیشه وری و سران فرقه آذربایجان به عمل آوردند و ائتلاف خود را با یکدیگر اعلام داشتند و قاضی محمد در روز ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۴ نقشه کردستان و طرح استقلال آن را در دسترس مردم مهاباد قرار می دهد. حدود ۳۰۰ تن از جوانان مهاباد را مسلح می کند و روز ۲۶ آذر نیز پرچم ایران را از فراز عمارت دولتی به زیر می آورد و پرچمی که به سه رنگ قرمز، سفید و سبز برعکس پرچم ایران با علامت خوشه گندم و خورشید و قلم به نام پرچم استقلال کرد ترتیب داده بود که تصویر آن مشاهده می شود، برافراشت و در دوم بهمن حکومت جمهوری کردستان را اعلام کرده که تصویر و تابلویی که در آن وزارت فرهنگ نشان داده شده است. سیف قاضی با لباس ژنرالی ضمن سخنرانی، قاضی محمد را پیشوا و رئیس جمهوری کردستان می خواند و پس از سان دیدن قاضی محمد از رژه نیروهای خود به عنوان فرمانده کل قوا با لباس ژنرالی، کابینه خود را که شامل نخست وزیر و یازده وزیر بود معرفی کرد. سپس دستور می دهد قرآن مقدس و پرچم کردستان را حاضر کنند و در اتاق مرکزی حزب دموکرات، افراد هیئت دولت به حضور پیشوا رسیدند و مراسم سوگند و تحلیف به شرح زیر به جای آوردند:

"من به خدا و کلام عظیم خدا و میهن و شرافت ملی اکراد و پرچم مقدس کردستان سوگند یاد می کنم که تا آخرین نفس زندگانیم و ریختن آخرین قطره خونم به جان و مال، در راه پایدار نمودن آزادی و بلند کردن کردستان سعی خواهم نمود و به ریاست جمهوری کردستان و اتحاد اکراد

اگر در ایران دولت مرکزی ملی وجود می داشت، شاید نه کردها مبارزه برای خودمختاری می کردند و نه سرکوب می شدند چرا که تمام حقوقشان رعایت می شد در چار چوب نظامی پلورال که کرد هم در اداره کشور حقوق می داشت برابر با دیگر اقوام همان طور که در زمان دکتر مصدق برای اداره کشور از چندتن رهبران برجسته کرد از بلندپایگان دولت او بودند. این گواهی است برای این که اگر حکومت های مرکزی به صورت خودکامه عمل نکنند هیچیک از اقوام ایرانی نه تنها داعیه ای خودمختاری ندارند، بلکه بزرگترین عامل همبستگی خواهند بود این هم بستگی دارد به میزان پلورالیستی بودن حکومت های مرکزی و نقش نخبگان اقوام در اداره امور تمامی کشور که خودمختاری را اصولاً پدید می آورد.

دوران فنودالی می دانند. کردستان می باشد.

۶- هرکس برای به هم زدن مقام دوستی و اتحاد تاریخی دو نژاد آذربایجان و کردستان و یا از بین بردن اتحاد دموکرات ملی یا لکه دار کردن اتحاد آنها سعی باشد، مرتکبین را با یکدست متحد به جزای خود می رسانند. زیر این پیمان به امضای کلیه حاضران می رسد. با توجه به مطالب اشاره شده، می توان اتخاذ تصمیم و گرایش قاضی محمد را با توجه به نزدیکی به پیشه وری و باقروف در اثر دستورات و فرمان هایی دانست که در تیرماه از سوی استالین به باقروف داده شده است؛ در جهت تأسیس مناطق خودمختار کرد با اختیارات گسترده و همین طور شکل دادن جنبش های جدایی طلب در گرگان، مازندران، خراسان و غیره که شرح فرمان در زیر آورده شده است که به شرح زیر است:

در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۴ طی دستورالعملی کاملاً محرمانه از سوی شوروی سوسیالیستی در مورد اقداماتی جهت اجرای مأموریت ویژه که باید در موارد زیر توسط پیشه وری و کامبخش جاسوس KGB اعمال شود صادر می نماید که بسیار قابل توجه و هشدار دهنده است. (۶) و (۸)

الف) موضوع تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان
ب) تضمین انتخاب نمایندگان انتخابات دوره پانزدهم مجلس
پ) تأسیس انجمن دوستان آذربایجان
ت) سازماندهی جنبش جدایی طلب آذربایجان و کردستان (به ریز اقداماتی که باید انجام شود)
ث) تشکیل انجمن ها

و آذربایجان مطیع و وفادار می باشم." در این مراسم به محمدرشیدخان بانه ای که مردم کردستان سوابق او را می دانند و عده ای دیگر درجه ژنرالی اهدا کرد.

در روز سه شنبه سوم اردیبهشت ماه در ساختمان "مجلس ملی آذربایجان" با حضور سران "حکومت ملی کردستان" به ریاست قاضی محمد و شش تن دیگر و سران "حکومت ملی آذربایجان" به ریاست سیدجعفر پیشه وری و چهارتن دیگر، موارد زیر به تصویب رسید و پیمان تفاهم به شرح زیر منعقد گردید. (۵)

۱- حق برقراری کنسولگری، هرگاه دو حکومت لازم بدانند در خاک یکدیگر.
۲- در خاک آذربایجان آنجا که ساکنانش بیشتر کرد باشند کار ادارات در دست کردها خواهد بود و متقابلاً.
۳- ایجاد کمیسیون حل مسائل اقتصادی هر دو ملت.
۴- در هنگام لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان اتحاد جنگی و سربازی به عمل خواهد آمد.
۵- هرگونه مذاکره با حکومت تهران باید با موافقت نظر هر دو حکومت ملی آذربایجان و

کردستان می باشد.

۶- هرکس برای به هم زدن مقام دوستی و اتحاد تاریخی دو نژاد آذربایجان و کردستان و یا از بین بردن اتحاد دموکرات ملی یا لکه دار کردن اتحاد آنها سعی باشد، مرتکبین را با یکدست متحد به جزای خود می رسانند. زیر این پیمان به امضای کلیه حاضران می رسد.

با توجه به مطالب اشاره شده، می توان اتخاذ تصمیم و گرایش قاضی محمد را با توجه به نزدیکی به پیشه وری و باقروف در اثر دستورات و فرمان هایی دانست که در تیرماه از سوی استالین به باقروف داده شده است؛ در جهت تأسیس مناطق خودمختار کرد با اختیارات گسترده و همین طور شکل دادن جنبش های جدایی طلب در گرگان، مازندران، خراسان و غیره که شرح فرمان در زیر آورده شده است که به شرح زیر است:

در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۴ طی دستورالعملی کاملاً محرمانه از سوی شوروی سوسیالیستی در مورد اقداماتی جهت اجرای مأموریت ویژه که باید در موارد زیر توسط پیشه وری و کامبخش جاسوس KGB اعمال شود صادر می نماید که بسیار قابل توجه و هشدار دهنده است. (۶) و (۸)

الف) موضوع تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان
ب) تضمین انتخاب نمایندگان انتخابات دوره پانزدهم مجلس
پ) تأسیس انجمن دوستان آذربایجان
ت) سازماندهی جنبش جدایی طلب آذربایجان و کردستان (به ریز اقداماتی که باید انجام شود)
ث) تشکیل انجمن ها

ج) سازماندهی ارگان‌های مطبوعات

و در فرمان ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به باقروف صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدایی طلب در "آذربایجان جنوبی" و دیگر ایالات شمالی ایران در ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴ صادر می‌نماید که در بخشی از آن آمده است: "در میان کردهای ساکن شمال ایران برای جذب آنها در یک جنبش جدایی طلب که یک ناحیه خودمختار ملی کرد را تشکیل دهد، اقدامات مناسب صورت دهید و یک گروه از فعالان مسئول را در تبریز که به هماهنگی فعالیت‌هایشان با سرکنسولگری اتحاد جماهیر شوروی در تبریز موظف باشند، برای هدایت جنبش جدایی طلب تشکیل دهید، سرپرستی کلی این گروه به باقروف و یعقوبف واگذار می‌شود." (۱۰)

و در ۳۱ فروردین ۱۳۲۴ فرمانی از سوی کمیته دفاع دولتی شوروی سوسیالیستی شماره ۹۱۶۸ اس. اس در مورد اقدامات اکتشافی زمین‌شناسی برای نفت در شمال ایران و این که رفیق باقروف را از جهت هرگونه کمک و همراهی با اقدامات بررسی زمین‌شناختی در شمال ایران مسئول بدانید به اعضای صدر کمیته دفاع ملی ی. استالین رسیده است. (۱۱) که نظر خوانندگان را به مطالعه نشریه گفت‌وگو شماره ۴۰ جلب می‌نماید. (۷)

پ. حزب دموکرات کردستان ایران

از پرتطرفدارترین سازمان‌های کرد در داخل نسبت به دیگر سازمان‌های کرد است که بسیار مجمل اشاره‌ای به سابقه تشکیل آن می‌نمایم.

می‌گویند که: زمان یار وفاداری است همه چیز را به بوته فراموشی می‌سپارد و جز خاطره‌ای نمی‌ماند، مگر آنچه در سینه تاریخ ثبت است پایا می‌ماند، ولی مهم‌تر از آن درس گرفتن از تاریخ است چه زیباست و نغز سروده منوچهری:

دندان‌هر قصری پندی دهدت نو نو

پندسر دندان‌ه بشتو ز بن دندان
پیشاپیش باید عرض کنم که بسیاری از دیدگاه‌های اخیر حزب دموکرات با مواضعی که در کومله ژ. ک اعلام شده است تغییر بنیادی پیدا کرده است و یا دست‌کم از آنها یا از آن نوع و راستا پس از انقلاب سخن گفته نمی‌شود و در عمل هم دیده نشد.

کومله ژ. ک (کمیته احیای کرد) که پس از دو سال از تأسیس، به شدت تحت تأثیر اتحاد جماهیر شوروی بود و اعمال نفوذهای این قدرت استعمارگر از طریق دستورالعمل‌های صادره از سوی ژوزف استالین به باقروف و باقروف به کومله ژ. ک داده می‌شد، داستان غم‌انگیزی است که چگونه خانواده‌ای محترم، مشهور صاحب‌نام و علم و مقام و خوشنام را به خود وابسته می‌کنند و هیچ‌گونه راه برگشتی برای آنها باقی نمی‌گذارند. تا آنجا که قاضی محمد

در روزهای پایانی وقتی از مطامع روس‌ها آگاه می‌شود که ارتش دولت مرکزی به دروازه‌های شهر مهاباد رسیده بود به استقبالشان می‌رود، ولی متأسفانه دیر شده بود. اما ماجرا چگونه بود به روایت مستندات تاریخ، کردها همواره از تجزیه سرزمین‌های خود و تقسیم آن میان کشورهای عراق، سوریه و ترکیه ناخشنود بودند و این ناخشنودی عاملی بوده در استوار جای پای برای شوروی‌ها در قلب منطقه خاورمیانه. ولی شوروی سوسیالیستی که همیشه به شدت در امر ایجاد کردستان واحد متعلق به جماهیر شوروی وسوسه می‌شده است همواره نگران آن بوده که روابطش با ایران، سوریه، عراق و ترکیه دستخوش بحران شدید شود. با نزدیک شدن پایان جنگ جهانی دوم و استقرار نیروهای شوروی در مرزهای کردستان وسوسه ایجاد کردستان مستقل تقویت شده بود. در چنین هنگامه‌ای است که جمعیت کومله ژ. ک که سازمانی نهانی است در سال ۱۳۲۱ تأسیس می‌شود. ابتدا در برنامه جمعیت کومله ژ. ک خودمختاری سیاسی و فرهنگی در چارچوب ایران و بعد خودمختاری کردها در ترکیه، عراق و سوریه خواسته شده بود.

ایرانیان این عمل را به اشاره و هدایت شوروی می‌دیدند چون از دیرباز عوامل شوروی در حرکت کردها از طریق حزب توده رخنه کرده بودند و برنامه خودمختاری کردستان را مورد پشتیبانی قرار می‌داد تا این که در سال ۱۳۲۳ برای نفوذ بیشتر در مردم یکی از چهره‌های خوشنام شادروان قاضی محمد را به عضویت و سپس به رهبری کومله تشویق کردند. (در بخش قاضی محمد درباره ایشان سخن کافی گفته‌ام) قاضی محمد هم وعده داد که با جمهوری دموکرات آذربایجان که تحت نفوذ مستقیم شوروی بود روابط برقرار کند.

تعدادی از کردهای کمونیست وابسته به شوروی به هدایت شوروی گرد او را گرفتند و قاضی محمد نه تنها تا آن زمان درباره خودمختاری سخن نگفته بود. به عکس روابط بسیار نزدیک با دولت مرکزی ایران داشت به طوری که برادرش صدر قاضی را به نمایندگی مجلس چهارم می‌فرستد و قدرت زیادی کسب کرده بود.

این زمان مصادف است با مجلس دوره چهاردهم در سال ۱۳۲۳ مصدق بزرگ برنامه خود را در مجلس روی سه اصل قرار می‌دهد. (۷) و (۱۲)

۱. تجدیدنظر در قانون انتخابات ۲. موازنه منفی ۳. مبارزه با دزدی و اختلاس

در این هنگام کمپانی نفتی امریکایی با دولت ساعد وارد مذاکره برای نفت می‌شوند، دکتر مصدق که نماینده مردم است پس از اطلاع از این خبر خود را آماده جلوگیری از اعطای امتیاز می‌کند، در همین هنگام دولت شوروی هم مطلع شده و به عنوان متقاضی جدید برای نفت شمالی وارد صحنه می‌شود. حزب توده هم به پشتیبانی توپ و تانک‌های شوروی در تهران راهپیمایی می‌کند و خواستار اعطای نفت شمال به شوروی می‌شود. در ۱۸

از تنش‌های دیگر که پیامد عملکردهایی است که در غالب آنها خرد راهنمای عمل نبوده، بلکه تندروی‌هایی است که برای عقب‌نماندن در محیط ناآرام احسان می‌گردند لازم است انجام دهند تا کوره درگیری را گرم و گرم‌تر نگهدارند از آن جمله، بستن راه بر عبور نیروهای ارتشی که به سمت مرز حرکت می‌کرد یا قراردادن زنان و کودکان بر سر راه عبور ارتش در سنندج تا آن‌که از قبل با اطلاعیه‌هایی که منتشر شده بود قصد عبور نیرو را مراجعه به پادگان اعلام کرده بودند که این اقدام دوباره جورا پر تنش کرد در حالی که مدعی بودند، حاضرند در کنار ارتش علیه مهاجمان بیگانه بجنگند

آبان ماه ۱۳۲۳ محمد ساعد از کارکناره گیری کرد. (۱۹) در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ دکتر محمد مصدق طی نطقی درباره نفت و عدم اعطای امتیاز به خارج طرحی به شرح زیر را تقدیم مجلس می کند که با اکثریت آرا مورد تأیید قرار گرفت:

"هیچ یک از مقامات کشور حق ندارند درباره امتیاز نفت با خارجی ها مذاکره یا قرارداد منعقد نمایند ولی برای فروش نفت تنها با

اجازه مجلس حق خواهند داشت. متخلفان به حبس مجرد از سه تا هفت سال و انفصال دائم از خدمت دولتی محکوم خواهند شد."

در این گیرودار کومله ژک طی اطلاعیه در زمانی که هنوز دولت ساعد بر قدرت بود می نویسد حکومت نمک نشناس ایران نیکی های سه سال اخیر اتحاد جماهیر شوروی را نادیده گرفته (سه سال اشغال را می گوید) و درخواست

شوروی مبنی بر استخراج نفت در مناطقی از شمال کشور به او را رد کرده است و همچنین در این اطلاعیه معترض است که چرا بخشی از کردستان بزرگ در ایران قرار داده شده است (غافل از این که در طی سده ها کردستان تماماً در ایران و ایران در کردستان بوده و در اثر بی لیاقتی دولت های ضد مردمی ناشایسته جدا شدند) در این اطلاعیه ادعا می کند چون نفت شمالی به شوروی ها داده نشده است به منفعت سه میلیون کرد بی توجهی شده است و طی اطلاعیه به دولت شوروی اطلاع می دهد که ۹ میلیون کرد بویژه کردهای ایران با تصمیم حکومت ایران در ندادن امتیاز نفت شمال به شوروی، موافق نیستند. این رفتار انسان را متأثر می کند و این عمل حاکی از این است که عناصری در رده بالای مجموعه وابسته بوده و تحت تأثیر شوروی عمل می کردند و روحیه جدایی طلبی در بین اقوام می پراکنده.

در سال ۱۳۲۴ در سفری که باقروف، محمد قاضی و شیخ بابا نخست وزیر را به باکو دعوت می کند (۱۳) و در آنجا از او می خواهد تا نام کوموله ژک را به حزب دموکرات کردستان ایران تغییر دهد و با حزب دموکرات آذربایجان یک در مخالفت با خروج نیروهای اشغالگر حششان را بگیرند.

آقای نورالدین کیانوری در مجله مردم ارگان حزب توده به تاریخ ۱۳۲۴ طی یادداشتی می نویسد (۱۴) موضوع تخلیه ایران از قوای متفقین یکی از مسائل حیاتی و بسیار با اهمیت کشور به شمار می رود و به هیچ وجه جایز نیست که درباره آن با احساسات بیگانه قضاوت کرد... برای این که ارتش های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه نمایند. (توده ای مدافع منافع استعماری انگلیس می شود. توده نفتی) باید این دو دولت مطمئن شوند که در ایران تکیه گاهی علیه آنها ایجاد نخواهد شد! شرط اصلی برای خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع! خود در ایران اطمینان حاصل کنند. (۱۵) و (۱۶)

قاضی محمد در اوایل ۱۳۲۴ طی فرمانی استقلال کردستان ایران را در اثر حضور و پافشاری قوای شوروی اعلام می کند و در دوم بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد در حالی که لباس افسران ارتش سرخ را به تن کرده است و با دستار در برابر مردم مهاباد، تشکیل جمهوری مهاباد را اعلام می کند و می گوید: "کردها ملت جداگانه ای هستند و دوستان نیرومندی دارند." (شوربختانه این نشان دهنده اغفال شدن او توسط روس هاست و به پشتگرمی آنها این

سخن ها می گفت) وزارت خانه ها تشکیل می شود که تصویر تابلو وزارت فرهنگ دولت جمهوری کردستان را ملاحظه می کنید و یا تصویر پرچم کردستان را. (۵)

از سویی چون سران قبایل کرد نفرت شدیدی از روس ها به خاطر قتل عام مردم مهاباد در دل داشتند که طی آن بیش از ۵۰۰۰ نفر از



شاه اوسیی و داریش فروخر

کردهای مهابادی توسط روس ها کشته شده بودند. از این رو اغلب این سران جاذبه آن چنان به روس ها نداشتند و در نتیجه وقتی قاضی محمد خواهان حمایت مسلحانه قبایل کرد شد جواب مساعدی دریافت نکرد، ولی ملام مصطفی از ژنرال بارزانی که مردی جنگجو و استراتژیست بزرگ بود و از کردان بارزانی عراق است خواستند نقش فرمانده نیروی مسلح جمهوری مهاباد را عهده دار شود که آن هم نباید. جمله ای مشهور از این بزرگ صحنه های نبرد نقل می کنند که "هر جا کرد هست آنجا ایران است" به راستی از بزرگترین فرماندهان نظامی جهان بود، درود خدای بر او باد.

به طور کلی اگر حضور کشور استعماری روسیه سوسیالیستی در شمال ایران و مناطق کردنشین نبود، شاید کردها بدون تحریکات بیگانگان در چارچوب ایران بسیار زودتر به خواسته های خود دست می یافتند چون این حساسیت وجود نمی داشت. آنچه مسلم شده است آنها توسط عواملشان در آن تاریخ به تحریک شوروی تقاضای خودمختاری کردند و بعضی از رهبران کرد را اغفال کردند و هر دولت مرکزی هم که توطئه را احساس کند، به مبارزه می پردازد. اگر در ایران دولت مرکزی ملی وجود می داشت، شاید نه کردها مبارزه برای خودمختاری می کردند و نه سرکوب می شدند چرا که تمام حقوقشان رعایت می شد در چارچوب نظامی پلورال که کرد هم در اداره کشور حقوق می داشت برابر با دیگر اقوام همان طور که در زمان دکتر مصدق برای اداره کشور از چندتن رهبران برجسته کرد از بلندپایگان دولت او بودند. این گواهی است برای این که اگر حکومت های مرکزی به صورت خودکامه عمل نکنند هیچ یک از اقوام ایرانی نه تنها داعیه ی خودمختاری ندارند، بلکه بزرگترین عامل همبستگی خواهند بود این هم، بستگی دارد به میزان پلورالیستی بودن حکومت های مرکزی و نقش نخبگان اقوام در اداره امور تمامی کشور که خودمختاری را اصولاً

پدیده دوران فتودالی می دانند.

اکنون حزب دموکرات با آنچه که کومله ژ-ک عمل کرد و با دموکرات در زمان رهبری قاضی محمد و با وجود دولت امپریالیستی شوروی تغییر اساسی کرده است. امروز یکی از پرطرفدارترین سازمان های کرد در برخی مناطق کردنشین در داخل کشور است. شیوه رهبران سنتی را ترک کرده اند. در تمام ملاقات هایی که با دکتر قاسملو داشتیم هرگز سخن از تجزیه طلبی یا حتی گرایش در این زمینه در سخنانش نشنیدیم بلکه به عکس همواره در تمام مراحل مذاکره از دیدگاهی مثبت برخوردار بود و در بسیاری مراحل با ما در رفع مشکلات بیش از دیگران همکاری کردند. بویژه آقای حسن زاده انسانی مجرب و با حسن نیت است در مهیاد ایشان را نیز

دیده بودم به دنبال حل مسئله بودند یا آقای احمد قاضی در بسیاری از نشست ها در جهت نزدیکی تلاش داشتند. رهبران دیگر را متأسفانه نمی شناختم تا آنجا که به مرکز سندج مربوط می شود نماینده آنان آقای بغدادی از سرنوشتش بی اطلاعم نیز دارای حسن نیت بود.

امروز شرایط منطقه تغییر یافته، کشور متجاوز شوروی از بین رفته توان نگهداری جمهوری های خود را ندارد دولت بعث ام الفساد و هم از بین رفته است که تحریک کند و اسلحه بدهد، باید سیاست آشتی ملی پیش گرفته شود، تمام اقوام ایرانی از آذری، کرد، بلوچ و... قادرند سرزمینمان را آباد کنند باید از نخبگان تمام گروه ها بهره گرفت.

دکتر قاسملو گفته بود مسئله کردها در ایران می تواند به وسیله مذاکرات سیاسی خاتمه یابد ما چیزی بیش از یک خودمختاری آن هم زیر لوای دولت ایران نمی خواهیم. (۱۷) نباید فراموش کرد در انقلاب ۲۲ بهمن کردها نقش شایسته ای داشتند و در دوران ستم شاهی مبارزان بزرگی را تقدیم ملت ایران کرده اند.

به هر رو اگرچه فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان قاضی محمد با سرنوشت یکسانی در سال ۱۳۲۵ رو به رو شدند اما از دو جنبه مهم با یکدیگر تفاوت داشتند.

رهبران کرد ترجیح دادند در کردستان و ایران باقی بمانند و حتی آنگاه که عده ای از مقامات حزب دموکرات کردستان به قاضی محمد پیشنهاد کردند به آنها بپیوندند و به بیگانه یا عراقی یا روسیه پناهنده شود. او پاسخ داد در مهیاد باقی می ماند چون به مردم قول داده است و پیدا بود به نقش حزب توده و باقراف پی برده بود که چگونه نتایجش گذاردند و گریختند. این هم بار دیگری بوده که با اندوه از صداقت کردها قدرت های بزرگ در لوای برادری سوء استفاده کردند و وجه المصلحه آنها قرار گرفتند.

در مقابل رهبران فرقه دموکرات آذربایجان قبل از ورود ارتش ایران به تبریز توسط مردم رشید آذری به زیر کشیده شده بودند و متواری شدند. یک مطلب پایانی هم عرض کنم در تأیید تجزیه طلب نبودن حزب دموکرات کردستان ایران در جلسه ای اخیراً در پاریس رهبران از تمامیت ارضی ایران دفاع می کنند و می گویند ما ایرانی هستیم و خواستار حقوق قانونی هستیم. لازم می دانم یاد آور شوم در مقایسه با ترکیه و عراق گرایشات مرکزگیزی کردها در ایران چندان یا اصلاً وجود نداشته است و علت این واقعیت را ایرانی بودن کردها و نزدیکی و یگانگی فرهنگی کردها با دیگر اقوام است و همواره روابط فرهنگی و همبستگی میان کردها و فارس ها مانع بروز گرایش های قومی سیاسی مرکزگیزی بوده است.

مهم ترین تنش های سیاسی که بروز نموده کدام بود؟

خواست های به حق مردم کردستان از همان آغاز واژگونی نظام سلطنتی وابسته از یک سو دستاویز پیش برد غرض های ضدملی بعضی سازمان های سیاسی و عناصری نامعلوم قرار گرفت که پس از سال ها جای هیچ گونه تردیدی در وابستگی شان نمانده است، از سوی دیگر با شیوه های نادرست بعضی از دست اندرکاران نهادهای دولتی و انقلابی که دستخوش یک بعدی نگری های فزاینده بودند، رو به رو شد. جریبان واقع بینانه ای هم که با تشکیل هیئت ویژه دولت برای کردستان پدید آمد در میان کارشکنی ها و اشکال تراشی های دوجانبه از حرکت باز ایستاد. از آن پس و از فروردین ۱۳۵۹ ریاست جمهوری وقت آقای بنی صدر پذیرش خواست های مردم کردستان را مشروط به زمین گذاردن سلاح از سوی گروه های گوناگون موکول کرد و چون مورد قبول بعضی نیروهای کرد قرار نگرفت، گفت از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پای در آورد مگر آن که خطه را از وجود این یاغی ها پاک کنند. غافل از این که این به اصطلاح یاغیان خود را در لباس مردم عادی جا زده بودند و تمیز آنها از مردمی که به واقع خواهان حقوق خود در کمال آرامش بودند امکان پذیر نبود و حتی سازمان هایی که به راستی قصد آرامش و احقاق حقوق طبیعی خود را داشتند تا بتوانند در محیط آرام مسائل خود را مطرح کنند، متهم به سازشکاری و غیره می شدند و با دادن شعارهای عوامفریبانه از سوی گروه های تندرو به کنار زده می شدند و خود را مردمی می نمایاندند و آنگاه که مأموریتشان خاتمه یافت به بیگانه پناه بردند و از آن سوی دریاها در ساحل امن به نسخه نویسی مشغول و مردم را تنها رها کردند و رفتند و متأسفانه بر آتش جنگ و خونریزی هیزم گذارند و هنوز هم تندروانشان



مرحوم نمینی زاده

شادروان مفتی زاده از مدافعان انقلاب در خطه کردستان بود و بر این باور بود که انقلاب اسلامی باید ظرفیت جامه عمل پوشاندن به خواسته های مردم کردستان را داشته باشد. در کتاب در باره کردستان می نویسد و پیش بینی می کند و بارها هشدار می دهد که حرکت حکومتها به سوی دیکتاتوری تدریجی است و انحصار طلبی از بزرگترین عوامل اضمحلال آنهاست. او همواره با شجاعت و ایمان راسخ حتی در زندان انتظارات خود از انقلاب را کتبی و شفاهی اعلام کرد و بر این باور بود محرومیتها و ستمهایی که در درازای سال ها به کردها و سایر اقوام وارد شده است، باید جبران شده برطرف گردد

در حالی که بریده از مردم هستند، به تحریک بدون تحلیل درست از جامعه سرگرم اند. بگذریم از آن پس در پی توطئه‌هایی که در دره قاسملو و شهر سنندج چیده شد، بار دیگر شعله ناخواسته جنگ در این گوشه از ایران زبانه کشید و هنوز هم با این که ارتش و سپاه در غالب شهرها استقرار می‌یافتند، درگیری‌هایی گاه دامنه دار در گذرگاه‌ها و روستاها پدید می‌آمد و بخشی از نیروهای رزمنده میهن را از صحنه نبرد میهنی با صدامیان جنایت‌پیشه دور نگاه می‌داشت و دست‌کم دو لشکر ۶۴ ارومیه و ۲۸ سنندج و بخش بزرگی از سپاه و سربازانی که می‌توانستند نقش برجسته‌ای در رویارویی با ارتش عراق داشته باشند در درون کشور به خود مشغول کردند تا آنجا که صدام با آگاهی از این مسئله ۲۰ روز زودتر دم از گشودن جبهه تازه در جنگ با ایران در کردستان می‌زد. چراکه از واقعه دره قاسملو باخبر بود. چون عوامل او نقش برجسته‌ای در بروز آن داشتند و با اندوه

فروهر در جواب به هموطنان در سردشت در میدان شهر در محاصره صدها نیروی مسلح پیشمرگه که به خاطر هم‌میهنان و میهنش به استقبال هر خطری می‌رفت گفت: شما می‌دانید و همه می‌دانند که در ابتدا شخصیت‌هایی از کردان دلاور که مایل به مذاکره با دولت بودند یا لزوم این گفت‌وگورا حس می‌کردند من را صدا کردند. واژه صدا کردند را به کار می‌برم چرا که برادران کردم واقعا صدا کردند و گفتند (فقط دار یوش فروهر بیاید) و این البته افتخار بزرگی بود برای من، که بخشی از افراد ملت مبارزم یا دست‌کم نمایندگان بخشی از افراد ملت مبارزم مرا بخواهند

هم می‌شد.

برخورد غلط کار به دستان هم که در اثر گرفتن اطلاعات نادرست و تحلیل‌های اشتباه نیز مزید بر علت شده زمینه‌ساز این ناگواری‌ها بود که آن هم تا حد زیادی در اثر برخوردهای احساسی بعضی مدیران سیاسی کشور از بحران کردستان و نادیده انگاشتن واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی و پافشاری در پیش بردن برنامه‌های گمان‌پرورانه آنها تشدید می‌شد. با این همه مردم واقعی کردستان این فرزندان پاک‌نهاد ایران در پیکار با دستگاه استبدادی وابسته به بیگانه از هیچ کوششی دریغ نکردند و در پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن نیز سهم شایانی داشتند و با این امید که در نظام جدید تبعیض‌ها از میان برداشته شود کرد، فارس، آذری، بلوچ و غیره سنی، شیعه، زرتشتی، ارمنی، آسوری، یهودی و زن و مرد و... از حقوق برابر برخوردار باشند تا بتوانند از پیشرفت و توسعه ضمن داشتن سهم متناسب با ضرورت و نیازشان برخوردار شوند و در سازندگی میهن اجازه ایفای نقش شایسته خود را داشته باشند متاسفانه این‌گونه نشد و تمام تصورآتشان را از بین رفته دیدند. با این همه بسیاری از نیروهای اصیل مردمی و پاره‌ای از شخصیت‌های کرد، همواره در جست‌وجو راه‌حلی بوده‌اند تا برادرکشی پایان یابد. چنان‌که در مه‌باد در آذرماه ۱۳۵۹ در یک گردهمایی که حزب دموکرات نیروی غالب و تعیین‌کننده را داشت، قطعنامه هفت ماده‌ای صادر و در آن اعلام داشتند در شرایط کنونی که میهن عزیزمان ایران مورد تهاجم وحشیانه حکومت فاشیستی عراق قرار گرفته است، داخل کشور باید فارغ از اقدامات مسلحانه باشد و در پایان برای یکپارچگی هر چه بیشتر مردم ایران و دفع فعالیت‌های دشمنان اسلام و از بین بردن جو خصمانه و درهم‌کوبیدن تجاوزگران بعثی از رهبر انقلاب تقاضای صدور فرمان عفو نموده بودند.

آموزنده است اگر سنجش کوتاه میان مفاد این قطعنامه و آنچه در تاریخ چهارم دی‌ماه ۱۳۵۸ در طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت خودخوانده نمایندگی خلق کرد (چرا خودخوانده چون به واقع و به دور از تعصب باید گفت این عده نمایندگی تمام مردم کردستان را نداشتند) گنجانده

شده بود. به‌درستی ناپخته بودن و افراطی‌گری سازمان‌های غیرمستول در آن به‌خوبی نمایان بود و گویی سیاست غالب بر تنظیم‌کنندگان اعلامیه گروه‌های افراطی بودند و مسلم است هیچ دولتی حاضر به قبول آن نمی‌بود به هر رو به باور من تمرکز جهانی پدید آمده در سیستم اداره کشور به دوران سلطنت که پایداری تداوم اختناق در آن نظام زیر سلطه کمک می‌کرد به هیچ وجه با ساخت اجتماعی ملت ایران سازگاری ندارد و سبب عقب‌ماندگی بیشتر بخش‌های کشور و نارضایتی مردم که به شدت احساس نابرابری و تبعیض می‌کنند گردیده است و به نظر من بحران کردستان با تمام گستردگی از همین جاریشه می‌گیرد و مردم کرد همچون یکی از موقوفه‌های بنیادمند ایرانی همواره خواستار از میان رفتن هرگونه ستم نسبت به خود بوده است و باید عرض کنم راه‌حل این مشکل اجرای قطعنامه ۲۸ ماده‌ای هیئت خلق کرد نیست بلکه باعث تردید بیشتر و دوری از

از تنش‌های دیگر که پیامد عملکردهایی است که در غالب آنها خرد راهنمای عمل نبوده، بلکه تندروی‌هایی است که برای عقب‌نماندن در محیط ناآرام احساس می‌کردند لازم است انجام دهند تا کوره درگیری را گرم و گرم‌تر نگه‌دارند از آن جمله، بستن راه بر عبور نیروهای ارتشی که به سمت مرز حرکت می‌کرد یا قراردادن زنان و کودکان بر سر راه عبور ارتش در سنندج با آن‌که از قبل با اطلاعیه‌هایی که منتشر شده بود قصد عبور نیرو را مراجعه به پادگان اعلام کرده بودند که این اقدام دوباره جو را پر تنش کرد در حالی که مدعی بودند، حاضرند در کنار ارتش علیه مهاجمان بیگانه بجنگند. این‌گونه اعمال بیشتر به رفتار دشمن شبیه است و طبیعی است که ایجاد شک و تردید در تصمیم‌گیران کند و در آنها زمینه بدبینی و عدم اعتماد را افزایش دهد.

یکبار به دنبال یک مصاحبه با تلویزیون فرانسه که نظر من را در مورد صدام و عراق جویا شده بود و من او را مردی روانی و جنایتکار معرفی کرده بودم، صدام تهدید کرده بود که سر مرا روی بدنم خواهد گذارد و شبی در آذر ۱۳۵۹ دو-سه نفر مأمور می‌شوند که مرا در تاریکی شب به قتل برسانند. یک نفر با محافظ استاندار کردستان که جوان باسرفی بود، صحبت می‌کند. آن دو نفر با کارد به اتاق خواب من وارد می‌شوند که مرا به قتل برسانند. من چون تا دیروقت بیدار بودم نیمه‌شب بود، صدایی توجهم را جلب کرد. تختخواب خود را ترک و پنجره اتاق را رو به حیاط باز کردم و به زیر تخت رفتم. آن دو متجاوز دیگر وارد اتاق شده با کارد به تختخواب من حمله می‌کنند متوجه می‌شوند که من در بستر نیستم و پنجره باز است فکر کردند من فرار کرده‌ام در صورتی که زیر تخت بودم. به یکدیگر گفتند حال که فرار کرده ما را شناسایی نکنند. آنها هم گریختند بدون این‌که چهره آن دو نفر را نگهبان هم دیده باشد متواری شدند. صبح روز بعد که موضوع را پیگیری کردم، گفتند عوامل صدام بوده‌اند به نام گروه رزگاری. سرانجام متوجه نشدیم چه کسانی



از زیرکی او، ولی آنچه بسیار روشن بود رابطه تنگاتنگ حزب دموکرات با حزب توده. در طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۹ بود. این رابطه و نزدیکی به حدی بود که بسیاری این دو حزب را یکی می‌پنداشتند و حتی اعضای آنها در تهران و مناطق غیرکردنشین غالباً خود را توده‌ای و در مناطق کردنشین دموکرات معرفی می‌کردند در باره چگونگی شکل‌گیری و ارتباط آنها با کومله ژ. ک و مرحوم قاضی محمد و فرقه دموکرات آذربایجان در قسمت‌های پیش عرض کردم و همچنین سوءاستفاده‌های دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی از آنها.

شیخ عزالدین حسینی

آشنایی من با ایشان جدا از شنیده‌ها و خوانده‌هایم به چند دیدار در مهاباد و دهکده بیوران که غیر از ایشان تعدادی از رهبران گروه‌های دیگر هم حضور داشتند. در نشست بیوران که با حضور شادروان فروهر، آقایان مهندس سبحانی، مهندس صباغیان، فرمانده سپاه غرب، ارتش و از طرف مقابل آقای عزالدین حسینی، احمد قاضی، صلاح‌الدین مهدی و تعدادی دیگر که اسامی‌شان در خاطر من نیست تشکیل شد که از آقای جلال طالبانی "مام جلال" که دارای حسن نیت بود و از دو طرف مورد تأیید بود و دارای دوستی قدیمی با آقای فروهر بود هم حضور داشت.

پیش از هرگونه فضاوت درباره هرکسی باید اختلاف‌نظرهای سیاسی را که مانع بیان حقایق شود به کناری گذارد تا بتوان با درصد بالایی به حقایق دست یافت. بدون پیشداوری شیخ عزالدین حسینی انسان بسیار ساده‌ای بود. ایشان امام‌جمعه شهر مهاباد بود. کسانی دور او را گرفتند و به او تلقین کردند که خود را رهبر اهل سنت بدانند. هرچه کردند با او گروه‌هایی کردند که گرد او را گرفته بودند. در اولین دیدار که از سنندج به مهاباد مراجعه کرده بودم که با دکتر قاسملو ملاقاتی داشته باشیم. نیت من از این دیدار دادن ترتیبی بود که دکتر قاسملو، عزالدین حسینی و مرحوم احمد مفتی‌زاده در نشستی یکدیگر را ملاقات کنند. با هماهنگی به یک نظر برسند که نظر غالب نیروهای موجود در کردستان باشد. چون به باور من تضاد و اختلاف نظر بین این آقایان را به زیان مردم منطقه و در نهایت کل کشور می‌دیدم.

دکتر قاسملو معتقد بود با عزالدین حسینی یک‌دنده و خودخواه‌تر

از اینهاست که حاضر شود در کنار خود ملای دیگری را تحمل کند؟! به هر صورت اصرار کردم که شما که مخالف با ملاقات نیستید. گفت اگر آنها راضی شدند من هم حاضرم. خواستم که آقای شیخ عزالدین به تنهایی دیدار داشته باشیم قرار می‌گذارده شد و من به منزل آقای عزالدین حسینی که در آنجا انتظار مرا می‌کشید وارد شدم. جالب است پیشمرگه مسلح در را گشود و مرا راهنمایی کرد و وارد اتاق شدم. شیخ عزالدین حسینی به استقبال آمد و روبوسی کردیم. پس از احوالپرسی در اتاق چند پیشمرگه مسلح حضور داشتند. در خلال سخنانم از آقای حسینی خواستم که به تنهایی با هم گفت‌وگو کنیم. چند نفر خارج شدند ولی یک نفر در اتاق ماند و بیرون نرفت. من منتظر ماندم تا تنها شویم که آقای حسینی گفتند

بوده‌اند. شرایط بسیار ناامنی بود. چون دیده بودند من در ایجاد زمینه‌ای برای گفت‌وگو مصمم هستم و به راستی این روش دست‌آشوبگران و وابستگان به بیگانه را باز خواهد کرد به هر وسیله متوسل می‌شدند تا ما را مستأصل کرده به جایی برسانند که شهر را ترک کنیم. تا به این تفکر مجال ادامه حیات و برنامه‌ریزی برای آرامش در شهر که هدف اصلی ما بود، ندهند.

من مطمئن بودم که پشت این خشونت‌ورزی‌ها دست‌های پنهان بیگانه وجود دارد و گرنه ایرانی بدون دلیل به روی برادر هم‌وطن خود اسلحه نمی‌کشد درست از این رو بود که قرار بود برای حفاظت از استاندار

تعدادی از نیروهای کلاسبز همراه من در استانداری باشند که مخالفت کردم چرا که من برای جنگ نرفته بودم، بلکه برای آرامش و دوستی و سازندگی.

آیا با رهبران جریانات سیاسی همچون دکتر قاسملو، عزالدین حسینی، مهدی‌ها و مرحوم مفتی‌زاده ملاقات‌هایی داشتید؟ چند نوبت؟ در هر یک از ملاقات‌ها به تفصیل چه گذشت؟ بله، ملاقات‌هایی هر بار به تناسب مسائلی که پیش می‌آمد داشته‌ام.

دکتر عبدالرحمن قاسملو مردی اندیشمند، تحصیل‌کرده و دارای دکترای اقتصاد در برنامه‌ریزی بود. از بهره‌هوشی هم برخوردار بود. گرچه دکتر قاسملو هرگز عضو حزب توده نشد. شاید نشانی است

ما در کردستان، بر اساس یک مجموعه گفت‌وگوهای صمیمانه، راه را بر کشتارها بستیم و این مسئله حقیری نیست و اگر سهم کوچکی از این مسئله به من تعلق داشته باشد این نیز انتخاب بسیار بزرگی است برای من. حرف از خون است و زندگی و پاسداری حیات هموطنانی که به خاطر هیچ، یکدیگر را از پای درمی‌آورند هر یک کرد دلاور که کشته نشود یا یک پاسدار از جان گذشته، این خود به معنای یک پیروزی عظیم است



بفرمایید، ایشان مورد اعتماد من است و می‌توانید بدون هیچ‌گونه محدودیت نظر خود را بفرمایید. هر بار که مطلبی مطرح می‌کردم و در انتظار اظهار نظر ایشان می‌ماندم، می‌دیدم که پاسخ آقای شیخ‌عزالدین متأثر از حرکات نفی یا تأییدگونه شخص سوم بوده است. با او مطرح کردم که شما مسلمان هستید و اگر قرار باشد وحدتی ایجاد کنی اصل این است که ابتدا با مسلمانان این وحدت را انجام دهی. شما ایرانی هستید نباید تحت تأثیر بیگانگان و عوامل آنها باشید. در پاسخ من گفت برای من فرقی نمی‌کند در یک دست قرآن و در دست دیگر کمونیست را دارم به ایشان گفتم این نظر شماست داشتن یک نشست، و هماهنگی در صورت امکان چه مشکلی یا منعی برای شما دارد. گفت دکتر قاسملو چه گفته گفتم ایشان حاضر است با آقای مفتی زاده در نشستی به بحث بپردازد. کوتاه نمی‌آمد چون اولاً به شدت با آقای مفتی زاده احساس رقابت می‌کرد و دوم این که حاضر نبود در جلسه‌ای با ایشان بنشیند. احتمالاً فکر می‌کرد توانایی بحث با مرحوم مفتی زاده نخواهد داشت لذا تن نمی‌داد. به هر رو در پایان بحث حاضر شد که نظرش را فردا به من اعلام کند. برای این که وقت داشته باشد با کسانی که او را دور کرده بودند مشورت کند. ولی باید بگویم شاید می‌توانستیم با شیخ‌عزالدین که هرگاه بدون تأثیر از اطرافیان تصمیم می‌گرفت غالباً منطقی و درست بود برای مثال در جلوگیری از غارت پادگان مهاباد به راستی شیخ‌عزالدین حسینی نقش مثبت اساسی داشت و به عکس در اولین ملاقات در سنندج با نمایندگان انقلاب و پس از بحث‌ها و کسب رضایت خاطر ایشان بدون خدا حافظی از مهمانان که از تهران آمده بودند، سنندج را ترک کرد و به مهاباد برگشت به طوری که شادروان طالقانی و بهشتی به هنگام سوار شدن به هواپیما و بازگشت سراغ ایشان را می‌گرفتند که خدا حافظی کنند، ولی او رفته بود. این هم تحت تأثیر آموزه‌هایی بود که از جوانان اطرافش که غالباً از کومله بودند گرفته بود تا نشان دهد که او هم افراطی است و متأسفانه آن روز هم هر که تندرو بود به مترقی بودن معروف می‌شد. با چنین رفتاری انتظار داشت او را رهبر مذهبی و سیاسی بدانند. چه فرصت‌هایی که از دست رفت. با این گونه رفتار و اگر ساده‌اندیشی کنیم بگویم بچگانه ولی واقعاً اشاراتی از بیگانه سرچشمه می‌گرفت. یا در دهکده بیوران در سردشت بگونگویی بین آقای صلاح مهتدی و آقای

مهندس صباغیان در گرفت که شادروان فروهر وارد بحث شد و به آقای مهتدی پرخاش کرده که شما با سابقه روشنی که دارید، حق چنین سخن گفتن را ندارید و آقای مهتدی اتاق را ترک کرد. در این فاصله آقای عزالدین خواهش می‌کرد که کاک دار یوش اجازه بدهید کاک صلاح برگردند به اتاق که فروهر می‌گفت که هر کس به اندازه مبارزه‌ای که کرده شعار بدهد ما همدیگر را می‌شناسیم، که امام جلال را واسطه کردند با پا در میانی ایشان و دیگران مشکل حل شد. با این رفتار تندروانه کومله، متأسفانه شیخ‌عزالدین نقش پیدا می‌کند چون تمام مواضع کومله از دهان شیخ‌عزالدین خارج می‌شد و این گونه مورد سوء استفاده قرار گرفته بود. حزب دموکرات هم از این مواضع مطلع بود ولی

به خاطر ملاحظاتی که در حزب داشتند سکوت می‌کردند گاهی جسته گریخته در محافل خصوصی مشکلات را مطرح می‌کردند. به نظر من بعدها حزب به این جمع‌بندی رسیده بود که در ارتباط با عملکرد کومله و شیخ‌عزالدین اعلام موضع کند نمی‌دانم که این کار انجام شد یا خیر؟ در هر حال نشستی با دکتر قاسملو و مفتی زاده و عزالدین انجام نگرفت.

مرحوم احمد مفتی زاده

ایشان شاید چون همشهری من بوده است مقداری از ویژگی‌های او را شاید بیشتر بتوانم عرض کنم. البته هنوز هم کافی نیست تا آنجا که من اطلاع دارم و دست یافتم بیان می‌کنم. شادروان مفتی زاده از دانشمندان نامدار کردستان است. فرزند دوم شادروان ملامحمود مفتی کردستان و در سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی از مادر زاده شد. در روزگار نوجوانی نزد پدر دانشمندش درس خواند. در جوانی برای کسب دانش رهسپار بغداد و عراق شد و نزد علمای بزرگ و نامدار آن مناطق نیز تلمذ کرد و بهره‌کافی برگرفت و به درجه افتا نائل آمد.

در سال ۱۳۳۷ به همراه آقای شکر آبابان که خود از ادبا و مشاهیر کردستان هستند در راه‌اندازی بخش کردی در رادیو ایران در تهران به صورت روزمزد مشغول شد و از این راه گذران زندگی می‌کرد. در سال ۱۳۳۹ در روزنامه کردستان همکاری داشت و در سال ۱۳۵۴ در مرکز رادیو و تلویزیون سنندج با

در همین سخنرانی که من هم در کنارش بودم در دفاع از راه‌حل سیاسی و به میدان نکشیدن پای نیروهای مسلح در مسئله و در پاسخ به آنان که در جنگ افروزی حیات می‌یافتند، گفت: من بر این باور نیستم که در هر معرکه‌ای باید پای ارتش را به میان کشید. وظایف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر دوش ارتش گذاشت و ناتوانی در ارتباط را با گلوله حل کرد و بچه‌های خوب وطن را شهید کرد

سمت رئیس شورای نویسندگان به کار گماره شد و تا انقلاب در این سمت بود و در بنیانگذاری نهادی با عنوان مکتب قرآن همت گماشت و جوانان پاکدامن و صادقی را تحویل اجتماع داد. به طوری که در انتخابات شورای شهر سنندج پس از انقلاب از ۱۱ نفر منتخبین، به نظرم ۵ یا ۶ نفر از پیروان افکار شادروان احمد مفتی زاده بودند.

شادروان مفتی زاده از مدافعان انقلاب در خطه کردستان بود و بر این باور بود که انقلاب اسلامی باید ظرفیت جامه عمل پوشاندن به خواسته های مردم کردستان را داشته باشد. در کتاب درباره کردستان می نویسد و پیش بینی می کند و بارها هشدار می دهد که حرکت حکومت ها به سوی دیکتاتوری تدریجی است و انحصار طلبی از بزرگترین عوامل اضمحلال آنهاست. او همواره با شجاعت و ایمان راسخ حتی در زندان انتظارات خود از انقلاب را کتبی و شفاهی اعلام کرد و بر این باور بود محرومیت ها و ستم هایی که در درازای سال ها به کردها و سایر اقوام وارد شده است، باید جبران شده برطرف گردد. (۱۸)

در سه محور تمام آنها را شرح می داد:

- تساوی سیاسی و قانونی اهل سنت و شیعه

- تساوی حقوق فرهنگی ملی و سیاسی همه ملت های مسلمان

- تساوی حقوق اجتماعی و اقتصادی همه افراد انسان

او می گفت حکومت انقلاب باید موضع خود را به روشنی اعلام کند:

۱- ستم ملی ۲- ستم مذهبی ۳- ستم طبقاتی

با این نابرابری های دردناک چگونه برخورد

خواهد کرد؟

با اندوه همزمان با این افکار با سه گروه رو در رو بود: ۱- جریان های قوم گرا که او را متهم به سازشکاری می کردند. ۲- حکومت مرکزی که دچار یکسونگری و تعصب بود. ۳- نیروهای چپ (کمونیست) که دائم در حال توطئه علیه او بودند.

با این همه می گفت خدایا تو شاهد باش تمام سعی خود را کردم تا از ریختن خون عزیز هموطنانم جلوگیری کنم ولی با اندوه به آنچه آرزو داشت که سر بلندی و آزادی هموطنان خود بود دست نیافت و نیز با زندان روبه رو شد. در زمینه اجتماع و سیاست به باور من این مرد عالم، با شاه به مخالفت برخاست، به خاطر استفاده ابزاری از دین و چون از تشکیلاتی برخوردار نبود موفق نشد شاید نمی باید در سیاست داخل می شد.

در زندان قزل حصار مدتی افتخار هم بندی او را و در نتیجه آشناسدن بیشتر با اندیشه ها و رفتار او در شرایط سخت زندان نصیب شد. از او بسیار آموختم آنچه شایان ذکر بود ایمان خلل ناپذیرش به خالق یکتا و مکتب اسلام بود و به مردم کردستان عشق می ورزید و سر بلندی آنان را در ایران بزرگ و یکپارچه آرزو می کرد. شجاعتش و صراحت

لهجه و صداقتش زبان زد بود. در جایی خواننده بودم از صفات مرد درستکار تطابق حرف و عمل است و این صفت در او به حد زیادی وجود داشت به راستی درستکار بود خدایش بیامرزد.

بارها در زندان نامه هایی به مسئول زندان نوشت و خواسته بود که حاضر است بر سر مسائل مهم اسلامی با هر مقام و دانشمندی به مناظره و بحث بنشیند و هر بار بدون پاسخ ماند.

از ایشان تا آنجا که یاد دارم کتاب هایی با عنوان های "وحدت اسلامی" - "حکومت اسلامی مساوات و برابری" و "درباره کردستان" نشر یافته است و مجموعه اشعارش هنوز چاپ نشده است.

با اندوه تعدادی از نزدیکانش در پایان زندگی این مرد لطمه های فراوانی به او زدند، ولی اکنون به همت پیروان راه او در همان مکتب قرآن منشأ خدمات فرهنگی و تعاونی به هم شهریان هستند. پس از تحمل زندان و آزادی در ۲ بهمن ۱۳۷۱ در بیمارستان آریا چشم از جهان فرو بست و جان به جان آفرین سپرد. از سوی پیروانش در کنار پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. درود خدای بر او.

برنامه های شما در سنندج شامل چه مواردی بود؟ تهران چه تدابیری اندیشیده بود؟

طبیعی است وقتی در شرایطی که از زمین و زمان آتش تیر و تیربار می بارد خون و خونریزی کشتار است. اولین گام سعی در تبدیل فاز نظامی و برخوردهای مسلحانه به فاز سیاسی و گفت و گو در دستور کار ما قرار

داشت تا بتوان مجال نشستن بر میز مذاکره را داشت و تلاش دیگر و بسیار حساس و مهم، خارج کردن سپاهیان پاسدار از محاصره در باشگاه سنندج و ایجاد جو آرام و حفظ جان آنها و اهالی و جلوگیری از برادرکشی از این رو به نظارت کامل بر آن شدیم که سپاه از باشگاه خارج شود و به جای آنها نیروهای ارتشی جایگزین شوند. چون نیروهای داخلی در شهر سنندج مدعی بودند که سپاه به سوی آنها تیراندازی می کند و آنها مجبورند پاسخ دهند. ما هم برای این که هم بهانه را از دست این نیروی آشوبگر مسلح بگیریم و هم اجازه اشغال موضع باشگاه را به کسی ندهیم، گفتیم بسیار خوب فقط به یک شرط موافقت می کنیم که سپاه از پاسگاه خارج شود آن هم با جایگزینی به همان تعداد نیروی ارتش که از کرمانشاه بیاید که موافقت شد و در نتیجه در کمال آرامش سپاه خارج و نیروهای ارتشی را جایگزین کردیم. در نتیجه از شدت عمل کاسته شد و گام بعدی امنیت شهر به دست خود مردم و بازگشایی بازار و تأمین خوار و بار که کمیاب شده بود چون شهر به صورت مناطق جنگ زده و جنگی درآمده بود با تلاش هایی که انجام گرفت از آقای فروهر و هیئت ویژه خواسته شد که به وسیله کامیون های ارتشی خوار و بار به شهر ارسال

باید عرض کنم که مشکل بزرگ، نداشتن آموزش و درک درست نسبت به مفاهیمی چون دموکراسی و مردم سالاری و عدالت همگانی نوابستگی و برابری حقوقی انسان ها تمامی شهروندان، باور مند بودن به عدم تبعیض های جنسیتی - قومی و خانوادگی - مذهبی، نژادی و... است. این مفاهیم آنگاه در جامعه ای نهادینه می شود که ابتدا به دور از بگیر و ببند و تهدید و ارباب مجال بیان پیدا کنند و چه وقت این مجال به دست می دهد که کار به دستان خود به بیان آزاد و افکار و آرای مخالف معتقد باشند تا در سایه این برخورد آرام آرای موافق و مخالف دموکراسی در جامعه نهادینه شود؟ گام نخست ظرفیت بخشیدن سخن مخالف است در محیطی آرام به دور از خشونت و تنش، ندانم کاری های سلطه ورزانه و خود برترینانه از هر نظر خواه نژادی - زبانی - مذهبی - طبقاتی و... پیامدهای سیاسی زیان بار، مهم و پر شماری را به همراه خواهد داشت



شادروان داربوش بیروجر

پیش به خواسته‌های خود می‌رسیدید. یکبار هم تجربه کنید و از زبان اسلحه خواسته‌های خود را مطرح نکنید. من برای خدمت آمده‌ام، من حاضرم هر سخن حقی را به گوش جان بشنوم. اما جامه عمل پوشاندن به شعارهای عوامفریبانه‌ای که تبلیغ می‌کنند از جمله کار - نان در شرایطی این گونه آیا امکان‌پذیر است؟ هرگز پس توجه به این گونه شعارها انحرافی است شعار اصلی و اولی ما باید آرامش - امنیت باشد تا در سایه آن بتوان ایجاد کار و نان کرد پس از پایان سخنان مردم شهر مرا تا استانداری بدرقه کردند و خود به محافظت از جانم پیش قدم شدند و سخنان مرا تأیید کرده بودند.

از اقدامات دیگر مراجعه به اماکنی که گفته می‌شد زندان گروه‌هاست و اقدام به آزاد کردن تمام کسانی که در بند بودند. از جمله یکی از همکاران دفتر عمران که در اسارت کومله بود همسر یا مادرش بی‌تابی می‌کردند ما را باخبر کرد و ما اقدام کردیم. یا در سفری که به شهر سقز کردم در کنار شادروان فروهر بودم (تاریخ درست آن خاطر من نیست) شیخ صادق خلخالی در یادگان دست به اعدام‌هایی زده بود که غیرقابل دفاع بود و تنها نتیجه‌ای که داشت جوانان برای چند روزی که او در شهر بود شهر را ترک می‌کردند و بعد از رفتن او به شهر بازمی‌گشتند و در صدد ضربه زدن و جبران آن اعمال برمی‌آمدند و این کشتار همچون دور بسته‌ای ادامه پیدا می‌کرد جایی باید این دور خاتمه پیدا می‌کرد. به یاد جمله‌ای از حضرت علی افتادم که فرموده بود:

"اسباب ریاست تحمل است و بلند نظری نه انتقام و برادر کشی."

این گونه اعمال با اندوه افکار عامه را نسبت به اسلام نوع شیعی بدبین و از آن دور می‌کرد و اصولاً هرگونه تبلیغ دینی را زیر سوال می‌برد. به هر رو پس از سخنرانی در میدان شهر، گروه‌های مسلح هم به پیروی از خواست مردم تظاهر کردند که مذاکره می‌کنند. از شدت برخورد‌ها کاسته شد و متأسفانه عناصری از کردهای تندرو آشوبگر (کردها آنان را آژوه‌چی می‌نامند) دیدند که ممکن است آرامش به شهر بازگردد شروع به کارشکنی کردند از جمله ابتدا عده‌ای را به تحصن در

شود چرا که مردم در تنگنا بودند. در اینجا لازم می‌دانم از تیمسار شادمهر در ارتباط با مسائل کردستان سپاسگزاری کنم که بسیار مثبت عمل کردند. همین طور آقای بغدادی نماینده حزب دموکرات که مانع عبور کامیون‌ها را بر طرف کرد چون خوار و بار ارسال شد. در بین راه در دهگلان نرسیده به سنندج توسط پیشمرگان متوقف و از حرکت این کامیون‌ها جلوگیری کردند که با تماس‌های مکرر با نماینده دموکرات‌ها موانع حمل بر طرف و اقدام به توزیع شد. از آنجاکه هوا بسیار سرد شده بود اقدام به توزیع ذغال و خاکه ذغال هم در سطح شهر گردید.

همزمان در این راستا تمام هم و توان خود را در کنار انجام مسائل رفاهی و مذاکره با هموطنان کردی که واقعاً می‌خواستند آرامش به منطقه بازگردد در دستور کار قرار داشت برای رسیدن به این تفاهم با هر خطری که در کمین بود همواره کسانی بودند که با تمام وجود در جهت ایجاد تضاد و برخورد گام برمی‌داشتند. از این روی با همه خطراتی که وجود داشت به دعوت مردم شهر در میدان بزرگ شهر برای این که مواضع و دیدگاه‌های خود را به اطلاع مردم برسانم سخنرانی کردم و گزارش اقدامات انجام شده را به اطلاع مردم رساندم و ضمن سخنرانی در حالی که غالب مردم مسلح بودند و در آنجا در جمع مردمان خونگرم و شریف سنندج اعلام کردم عزیزان کسی که در میان این همه مسلح با شما بدون محافظ سخن می‌گوید، دوستدار شما و طالب میهن خود است و در بند دنیا نیست. هم میهنان، همشهریان تا زمانی که این اسلحه در دست شما دیده می‌شود و امنیت جانی برای اهالی نباشد، آرامش به شهر بازمی‌گردد و تا آرامش حاکم نشود هیچ اقدامی امکان‌پذیر نیست. عزیزان نباید تحت تأثیر بیگانگان قرار بگیرید. در ادامه سخنانم خطاب به حاضران در حالی که تمام میدان مملو از جمعیت بود و رو به مردم گفتم بیایید در محیطی آرام خواسته‌های خود را مطرح کنید و آنچه مغایر با مصالح ملی و سود و صلاح میهن مان باشد بپذیریم؟ دوستان مگر در سایه اسلحه می‌توان آبادانی کرد؟ می‌توان زیر رگبار تیر و خمپاره و آرپی جی ایجاد کار کرد؟ می‌توان به حقوق واقعی خود رسید اگر چنین بود که باید سال‌ها

استاننداری تشویق کردند تا نتوانیم کارهای روزانه را انجام دهیم و حدود یک ماه تمام در استاننداری صدها نفر که بی خبر بودند و تحت تأثیر شعارهای آنها قرار گرفته بودند هرگونه اقدامی را مختل کردند تا شاید من استاننداری را ترک کنم، ولی ماندم و گفتم حساب این مردم که در اینجا جمع شده‌اند از آن عده که اینها را تحریک کرده‌اند، جداست. اینان مهمان من هستند من هم در کنار آنها خواهم ماند، ولی بدانید باج به گروه‌های تندرو نخواهم داد. یک ماه تمام شبانه‌روز در کنارشان ماندم چون از یک طرف پاره‌ای از خواسته‌هایشان به حق بود و از سوی میدان را برای تندروان خالی نکرده باشم شعار کشتن استاندار را دادند، ولی ماندم تا مردم روشن شدند در چه کسی غل و غش است! در طول این مدت گروه‌های بانجر به‌تر همچون حزب دموکرات در آرام کردن جو کوشش بسیار کردند و روزی که خواستم به تهران بازگردم مردم کوچو و بازار معتقد بودند من باید بمانم از آنها خاطرات به یاد ماندنی برایم مانده است انسان‌های به‌راستی بزرگی بودند و از محبت‌های این مردم خونگرم و صمیمی در آن دوره بحرانی خاطرات شیرین دارم. بر تمامی آنها درود می‌فرستم.

آیا در دولت و کل حاکمیت، نسبت به مسائل کردستان یک استراتژی و راهبرد واحدی موجود بود؟

در مورد راهبرد و استراتژی یکسان در دولت باید عرض کنم، در دولت شاید ولی در مجموعه حاکمیت نه تنها در کردستان که در بسیاری موارد نه تنها راهبرد، بلکه راهکار یکسانی هم وجود نداشت. برای مثال در مورد گروگان‌گیری که این همه پیامدهای گوناگون برای ما و میهن ما داشته است آیا راهبرد یکسانی وجود داشت؟ هرگز. باید عرض کنم در مورد گروگان‌ها حتی در مقطعی که دبیرکل وقت سازمان ملل به ایران آمد و جلسات متوالی با دولت و شورای انقلاب داشتند، شورای انقلاب هم با نظر مثبت به آزادی گروگان‌ها موافقت می‌کند ولی دانشجویان حتی به خواست شورا هم توجه نکردند و گروگان‌ها را رها نمودند.

در کردستان هم وضع همین‌طور بود، هیئت ویژه حل مسائل کردستان که منتخب دولت و شورای انقلاب بودند، آقای فروهر نماینده شخص امام بودند و با اختیارات تام مأمور شده بودند، ولی مراکزی وجود داشت که توجهی به نظرهای هیئت نمی‌کردند در مرکز وضع این بود در آن سوی هم در گروه‌ها عناصری بودند که در جمع یک جور و در خارج جور دیگری عمل می‌کردند و برایشان حقوق کرد مطرح نبود. خودخواهی، وابستگی، مطامع بیگانه مهم بود و در نتیجه عامل تمام نابسامانی‌ها شدند شاید عده‌ای از آنها کرد هم نبودند. نه مردم به خواست‌های خود رسیدند نه دولت به آن آرامش دلخواه. از این وضع و ناآرامی صدام هم سوءاستفاده کرد به خاک میهن مان حمله کرد و این همه لطمه‌های جانی از پاک‌ترین فرزندانمان و خسارات مالی برجای گذارد.

انتخابات در سقز که نیروهای کومله فعالیت بیشتر داشتند و تر آنها که به‌گونه‌ای بازی در دستشان بود مبارزه با فتودالیسم در منطقه بوده که به این نام اقدام به برخورد با مالکین و ایجاد ناامنی می‌کردند تا آنجا که به من اطلاع داده بودند ابتدا در مورد رفراندوم عرض کردم پس از ملاقات آقایان دکتر قاسملو و شیخ‌عزالدین حسینی با امام و مهندس بازرگان آن دو با اظهار رضایت و شادمانی به کردستان بازگشتند و قرار بود اطلاعیه نیز با امضای دکتر قاسملو و عزالدین حسینی در تأیید رفراندوم و شرکت در آن بدهند. ولی در عمل اطلاعیه در مخالفت با رفراندوم جمهوری اسلامی منتشر می‌شود.

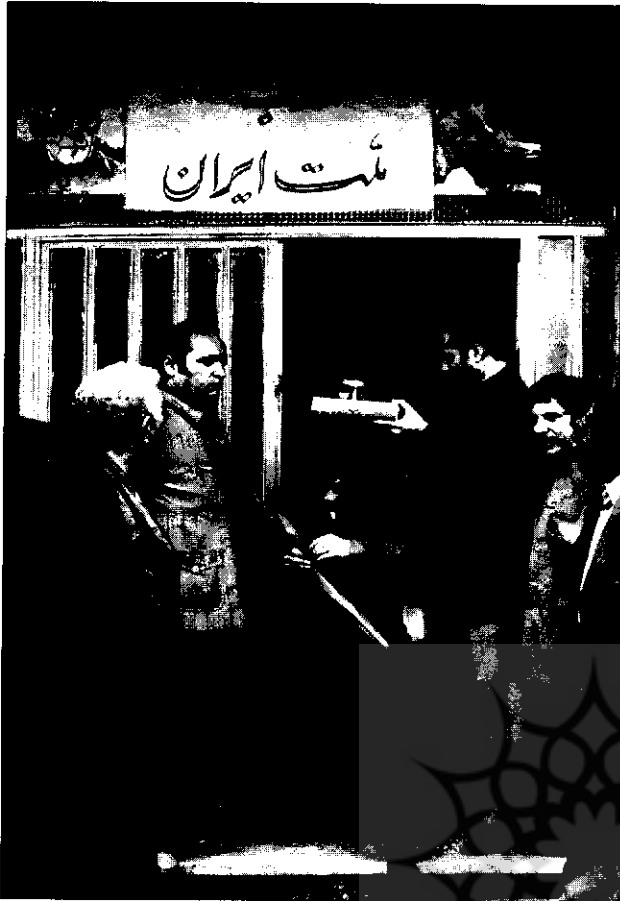
در مورد انتخابات خیرگان سقز هم گروه‌های تندرو که بعدها زیر نام کومله خود را معرفی کردند با حمله به بعضی از صندوق‌های انتخابات جریان انتخابات را بر هم زدند و در نتیجه طبیعی است که از سوی وزارت کشور انتخابات سقز باطل اعلام شد. در صورتی که انتخابات در کمال بی‌طرفی و درستی در حال انجام بود، این‌گونه برخوردهای تندروانه بود که همیشه مانعی بر راه رسیدن به هماهنگی و آرامش در منطقه بود.

در دوران خدمت شما، گروه‌هایی همچون هیئت ویژه حل اختلاف کردستان، به سرپرستی مرحوم فروهر و نیز آیت‌الله اشراقی و همچنین آقای کرمانی به کردستان سفر داشته‌اند، مشروح گزارش این آمدوشدها و نتایج آن را بیان کنید.

برای روشن شدن نکاتی از خدمات هیئت ویژه نظر شما را به گوشه‌هایی از سخنرانی شادروان داریوش در شهرهای سردشت در ۵۸/۸/۱۷ و سپس بخش‌هایی از سخنرانی فروهر در میدان سردشت که چگونه شخصیت‌هایی از سران کرد از فروهر می‌خواهند که در مسئله کردستان دخالت کنند تا مشکل حل شود. فروهر در جواب به هموطنان در سردشت در میدان شهر در محاصره صدها نیروی مسلح پیشمرگه که به خاطر هم‌میهنان و میهنش به استقبال هر خطری می‌رفت گفت: شما می‌دانید و همه می‌دانند که در ابتدا شخصیت‌هایی از کردان دلاور که مایل به مذاکره با دولت بودند یا لزوم این گفت‌وگو را حس می‌کردند من را صدا کردند. واژه صدا کردند را به کار می‌برم چرا که برادران کردم واقعا صدا کردند و گفتند (فقط داریوش فروهر بیاید) و این البته افتخار بزرگی بود برای من، که بخشی از افراد ملت مبارزم. یا دست‌کم نمایندگان بخشی از افراد ملت مبارزم مرا بخوانند.

ما در کردستان، براساس یک مجموعه گفت‌وگوهای صمیمانه، راه را بر کشتارها بستیم و این مسئله حقیری نیست و اگر سهم کوچکی از این مسئله به من تعلق داشته باشد این نیز انتخاب بسیار بزرگی است برای من. حرف از خون است و زندگی و پاسداری حیات هموطنانی که به خاطر هیچ، یکدیگر را از پای درمی‌آورند هر یک کرد دلاور که کشته نشود یا یک پاسدار از جان گذشته، این خود به معنای یک پیروزی عظیم است.

اگر جهان پیشرفته با سرعت سرسام‌آوری تمام هدف‌های عملی را می‌پیماید و باز هم سریع‌تر از همیشه به پیش می‌تازد به خاطر به وجود آوردن زیرساخت حاصلخیزی است که به دانش اهمیت می‌دهد که نابغه‌پرور است. این نواغ در میدان علمی جهان به‌مشابه قابله‌هایی عمل می‌کنند تا آنچه را که روح زمان باردار آن است بیافرینند. از چنین زیرساخت حاصلخیزی است که دکارت زاده می‌شود و خرد را مطرح می‌کند. هگل زاده می‌شود و می‌گوید آنچه معقول است حق حیات خواهد یافت و خرد جمعی دستاورد چنین جهانی است



در همین سخنرانی که من هم در کنارش بودم در دفاع از راه حل سیاسی و به میدان نکشیدن پای نیروهای مسلح در مسئله و در پاسخ به آنان که در جنگ افروزی حیات می یافتند، گفتم: من بر این باور نیستم که در هر معرکه ای باید پای ارتش را به میان کشید. وظایف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر دوش ارتش گذاشت و ناتوانی در ارتباط را با گلوله حل کرد و بچه های خوب وطن را شهید کرد.

سخنرانی داریوش فروهر در سردشت - ۱۳۵۸/۸/۱۲

به نام خدای یکتا، به یاد شهیدان بزرگ انقلاب اسلامی ملت ایران که همه ما از کرد و بلوچ و آذربایجانی و خراسانی و فارس و تهرانی در آن شرکت داشتیم. من با اجازه همکارانم راهی مکانی شده ام تا برای پایان دادن به مورد اصلی گفت و گوهایی داشته باشم.

بسیار تأسف آور است که در حالی که در حال گفت و گو با شخصیت های مذهبی و سیاسی مورد احترام کردستان هستیم، رویدادهای تأسف آوری پیش می آید و ما را از هدف اصلی دور می کند. شما مردم سردشت بی شک شنیده اید که چند روز پیش سومین بار بود که من به شهر سردشت آمدم و حتی برای آن که در کار اصلی توفیق وجود داشته باشد، به میان مردم نیامدم. زیرا نمی خواستم آن انجام وظیفه تحت تأثیر تبلیغات و جنجال قرار بگیرد. در آن دو بار پیشین شما آرام زندگی می کردید و ارتش هم در پادگان و مواضعی که در دست داشت، آرام زندگی خود را می کرد. هر روز از ۵۸/۶/۱۱ تا روز ۵۸/۸/۱۱ این روند زندگی ادامه داشت. بارها در شهر سردشت مانند دیگر شهرهای کردستان تظاهرات مسالمت آمیز و به دور از اسلحه در میان خواست ها انجام می گرفت، ولی هرگز پای مردم شهر به میدان کشیده نمی شد. اگر کسی بازداشت می شد یا کسی را احضار می کردند، با یک گفت و گو از طرف محترمین و معتمدین شهر به مسئله پایان داده می شد. به یاد دارم آخرین باری که در شهر بودم، سوء تفاهم کوچکی به وجود آمد که این سوء تفاهم از میان رفت. من از حضرت قاسمیانی تقاضا کردم یا به ایشان یاد آور شدم که فردا چهلمین روز درگذشت آیت الله طالقانی است. وقتی مردم سردشت آن مجلس باشکوه را به یاد آن مرد بزرگوار برگزار کردند، نشان داده شد که میان شما و میان همه مردم کردستان و همه مردم ایران پیوندی ناگسستنی وجود دارد که با دسیسه های کوچک از میان نخواهد رفت.

برای من تعجب آور بود وقتی هلی کوپترم به زمین نشست، با گلوله و صدای گلوله روبه رو شدم و برای من تعجب آور بود که شنیدم روز قبل از آن، وقتی که پاسداران و سربازان مثل هر روز غذا می بردند برای مواضع خودشان، پنج نفر از آنان در راه کشته شده اند و ۷ نفر به گروگان برده شده اند. فردای آن روز از سربازی که همه روزه آزادانه به شهر رفت و آمد داشته، خواسته اند که دیگر در شهر رفت و آمد نکند و با کمال تأسف پیش آمد آن رفتاری که به قول برادر عزیزم فاجعه آفرید و خون ریخته شد. گفتم اگر ما بخواهیم داورری را در محضر جمع کنیم، چنین تحقیقی امکان پذیر نیست. برادران عزیز من یک شب در میان گلوله های آربی جی، گلوله های خمپاره که به داخل پادگان فرو می ریخته، بمباران می بردم. پاسداران و شهربانی این اندازه خمپاره و آربی جی در اختیار نداشته اند که به پادگان حمله کنند. من هرگز نمی گویم که از میان مردم کردستان و مردم شهر صد درصد چنین توطئه ای صورت گرفته است.

من از بسیاری از شخصیت ها پرسیدم: آیا کسانی که اکنون پادگان نوسود را در میان گرفته اند و به آن حمله می کنند و خودشان را کرد تلقی

می کنند، از شما هستند؟ همه آنها تکذیب کردند، ولی حقیقت این است که اکنون پادگان نوسود از اطراف گرفته شده است و ارتش ناگزیر از خود دفاع خواهد کرد. برادران که نمایندگان مردم کرد هستند، به من گفتند هیچ یک از گروه های کرد در اطراف نوسود بمباران نمی برند. در چنین حالی چه کنیم وقتی که خبر قطعی داریم که از آن سوی مرز کسانی برای توطئه می آیند؟ آیا به جز این، راه حلی وجود دارد که برای جلوگیری از ادامه این توطئه ها از پدید آمدن چنین فاجعه هایی که دیدن آن نهایت تأثر را در هر انسان باشرقی برمی انگیزد؛ چه رسد به آن ایرانی که اعتقاد دارد که کرد، اصیل ترین ایرانیان است.

وقتی این فاجعه پدید می آید که ما از یکدیگر دور هستیم. فراموش نکنید که دیروز برادر عزیزم اشاره کرد به شهیدانی که این شهر در راه انقلاب داده است. روزهایی که در این مسجد به یاد آن شهیدان آیینی برگزار می شد و در تقویت انقلاب اسلامی ملت ایران که من و شما در آن دارای یک سهم هستیم و از نتیجه آن هم باید به طور مساوی برخوردار شویم، شما مردم برای تقویت آن حرکت کرده اید. امروز این انقلاب بزرگ در معرض توطئه امپریالیستی و بیگانگان بمباران می برد. این موقعیت خطرناک را درک کنید. هیچ راه حلی وجود ندارد مگر این که شما دائماً با نمایندگان شهر، معتمدان شهر و با فرماندهان نظامی که در ارتش وجود دارند، در تماس باشید. اجازه ندهید حوادث تأسف آور روز یازدهم آبان ماه تکرار شود. بی شک فاجعه روزهای سیزدهم و چهاردهم هم پدید نخواهد آمد. هرگز آن جنگ ناخواسته را نمی شود از یکسو کنترل کرد. در جنگ فاجعه آفریده می شود یا خون به زمین ریخته می شود. خون ارتشی به زمین می ریزد. از

یک پیشمرگ به زمین می‌ریزد، از یک سپاهی و از مردم عادی این سزمین - چه کرد و چه غیر کرد - به زمین می‌ریزد، همه خونی است که از پیکر وطن من و شما می‌رود و مایه شادی دشمنان شما و ما می‌شود. بر آنچه گذشته هاست باید تأسف خورد. همچنان که برادر عزیزم باسخنان شیرینش گفت: باید هیئتی پیگیری کند تا اگر ضدانقلاب در میان ماست، رانده و سرکوب شود. اگر ضدانقلاب در میان شما و از فرزندان و زنان و پیرزنان و پیرمردان شهر برای خود سنگر ساخته‌اند، باید شناخته و سرکوب گردند. ولی مهم‌تر از آن مبارزه ضدامپریالیستی، مبارزه ضداستعماری و ضداستبدادی این است که باید با وحدت کلمه دنبال شود. اطمینان داشته باشید که این هیئت برای آن در میان شما بسر می‌برد که در ایران دارای استقلال باشیم. ایرانی که مردم آن از آزادی فردی و اجتماعی برخوردار باشند. باید به هرگونه ستم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پایان داده شود. اطمینان داشته باشید این هیئت که از طرف امام خمینی مأموریت دارد به گفت‌وگوی خود و به تماس خود تا پایان این ستم و رساندن کردها و دیگر ایرانیان به حق خود از پای ننشیند و از میان شما نرود. ولی از شما خواهش می‌کنم دست در دست هم داشته باشیم. اجازه ندهیم توطئه جدیدی شکل بگیرد. به عناصر فرصت طلب اجازه ندهیم با فریبکاری در این سو یا آن سو برای خود جایی پیدا کنند و میان ما و شما جدایی به وجود آورند.

برادران عزیز، من سه روز پر از فاجعه را در شهر شما به سر بردم؛ بی‌آن‌که حتی یک گام بردارم یا کلامی گفته باشم. من به خاطر هدفی به این شهر آمده بودم. آمده بودم تا زمینه گفت‌وگوهای هیئت را فراهم کنم. همین سه روز را در اینجا بدون این‌که کوچکترین کاری توانسته باشم انجام دهم، گذرانده‌ام. به قول برادرم از هر سو جز فاجعه ندیدم. من انتظارم، خواهش‌م به نام هیئت از شما این است که همه محترمین شهر به شهر بازگردند و شهر بتواند زندگی عادی خود را از سر بگیرد. ما قاطعانه از ارتش می‌خواهیم که نهایت خویشتنداری را داشته باشد. جز در مواردی که مورد حمله قرار می‌گیرد و جز با شناخت حمله‌کننده اقدامی نکند، ارتش به این ترتیب ناگزیر به علت وجود بعضی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی در نزدیکی شهر شما مرکز ثقل یک قسمت از گفت‌وگوهای اینجا خواهد آمد. برادرم خوب گفت و جقدر درست گفت که اگر گمان می‌کنید فقط بر مردم

کردستان ستم رفته است، اشتباه می‌کنید. اگر در گوشه و کنار ایران بگردید، همین ستم را خواهید دید. همین ستم بر مردم خراسان هم روا شده، بر مردم بلوچستان هم روا شده، بر مردم لرستان و بسیاری دیگر از گوشه‌های ایران هم روا شده است. خدای را سپاس بگوئید که این ستم در کردستان پایان یابد و دامنه‌اش به سراسر ایران هم گسترده شود. به این ترتیب شما مسئولیت تاریخی دارید که محیط سردشت را امن و آرام نگه دارید تا ما بتوانیم وظیفه خود را که رساندن شما به حق خودتان است، در محیطی آرام به انجام برسانیم. امیدوارم خدای بزرگ به همه ما این توفیق را بدهد که به جای روزهای غمبار گذشته، روزهای شادی آفرینی داشته باشیم تا جبران همه ستم‌ها بشود و سرانجام با غروری افتخارآمیز گفت این که

می‌گویند که: راه‌حل‌های سیاسی هم مسدود بود و یا به هر حال لازم بود که قدرتی هم نشان می‌دادیم. فرور در ادامه گفت:

قدرت را بهتر است نشان دشمنان ملت بدهیم که کم هم نیستند و از در و دیوار هم می‌بارند، نه نشان جوانان دلاور وطن. بنابراین آنهایی که می‌خواهند بگویند: راه و روش برادرانه و فروهرانه هم نتیجه‌ای ندارد و باز دشت، ارغوانی شد، خاطرشان باشد که چه مسئولیت سنگینی را به دوش می‌کشند و چه نفرین‌هایی را از سوی مادران داغ‌دیده برای خود می‌خرند... و در میدان شهر بانه آنجا که با وجود شیخ جلال برادر شیخ عزالدین نیروی مسلحی گرد خود داشت و میدان لبالب از مردم و نیروهای پیشمرگ مسلح، در چنین شرایطی در روز ۵۸/۸/۱۹ میدان آزادی بانه در حالی که یکی از کسبه شروع به سخنرانی کرد و از ستمی که به کردها رفته سخن گفت و اضافه کرد ما خواهان جدایی نیستیم ما می‌خواهیم غرش فانтом‌ها بر فراز کردستان و غرش توپ‌ها در کردستان پایان یابد. اگر ما گردش امور خود را خواهان باشیم گناه است؟ ما بر اجنبی و اجنبی پرست لعنت می‌فرستیم. ما تابع دین مقدس اسلام هستیم. ما می‌خواهیم برای دین و کشورمان جان فدا کنیم. شش سرباز اینجا بگذاریم و یک پرچم ایران ببیند. ما هم منطقه را حفظ خواهیم کرد، ملت کرد امتحان داده است، امتحان وطن پرستی، آنها که با اجانب دمخور هستند برای ما لعنت تجزیه طلبی را در آورده‌اند.

فرور در سخنانش گفت: هوشیار باشید ظرف چند روزی که ما کوشش‌هایی را در مهاباد، سنندج و سردشت آغاز کرده‌ایم، می‌بینید که دست‌هایی همه‌جا در کار است تا نگذارد تا خواست مردم کردستان از راه گفت‌وگو برآورده شود... در پایان با جمله بزی ایران، بزی کردستان به سخنانش خاتمه داد.

به‌راستی خدمات و خطرهایی که هیئت ویژه انجام داد باید یکبار برای نسل امروز به‌طور کامل بازگو شود تا از آنان قدردانی و راهشان ادامه یابد.

شما به‌عنوان یک فعال سیاسی برای جلوگیری از تکرار حوادثی چون مسائل پایان دهه پنجاه در مناطق کردنشین چه راهکارهایی ارائه می‌دهید؟

باید عرض کنم که مشکل بزرگ، نداشتن آموزش و درک درست نسبت به مفاهیمی چون دموکراسی و مردم‌سالاری و عدالت همگانی نوابستگی و برابری حقوقی انسان‌ها تمامی شهروندان، باورمندبودن به عدم تبعیض‌های جنسیتی - قومی و خانوادگی مذهبی، نژادی و... است. این مفاهیم آنگاه در جامعه‌ای نهادینه می‌شود که ابتدا به دور از بگیر و ببند و تهدید و ارعاب مجال بیان پیدا کنند و چه وقت این مجال به دست می‌دهد که کار به دستان خود به بیان آزاد و افکار و آرای مخالف معتقد باشند تا در سایه این برخورد آرام آرای موافق و مخالف دموکراسی در جامعه نهادینه شود؟ گام نخست ظرفیت بخشیدن سخن مخالف است در محیطی آرام به دور از خشونت و تنش، نبدانم‌کاری‌های سلطه‌ورزانه و خودبرتربینانه‌ها هر نظر خواه نژادی - زبانی - مذهبی - خانوادگی - طبقاتی و... پیامدهای سیاسی زیان‌بار، مهم و

آنگاه که قدرت در یک طبقه یا قوم و یا دسته حتی اگر اکثریت عددی هم داشته باشد جمع شود فسادانگیز است. جهان ما جهان کثرت است. طبیعی است که ملت‌ها، دولت‌ها، قوم‌ها، دین‌ها و فرهنگ‌ها باید درک‌های متنوع و متکثر داشته باشند. چرا که اقتضای طبیعت اندیشه انسان است، تنها در این صورت است که وحدت به صورت واقعی نمایان می‌شود. بروز اختلاف میان انسان‌ها امری طبیعی است و لازمه انسان‌های خردگراست

پزشماری را به همراه خواهد داشت. از این رو تسلط یک نژاد یا قوم یا یک گروه و یا یک خانواده بر دستگاه دولتی یک کشور و دست به دست گشتن قدرت میان ۱۰۰ نفر آن هم در حمایت از یک طیف، یک اندیشه بی توجه به دیگر گروه‌های فکری و اقوام و رد کردن آنها به امان خداست. طبیعی است که سرچشمه نارضایتی‌ها در بخش‌های قومی و حتی شهری و استانی خواهد بود. با اندوه در کشورهایی این چنین دست‌اندرکاران دولت برای ادامه سیاست‌های تبعیض آمیز خود از هر وسیله حتی سرکوب بهره می‌گیرند. در کشورهای این چنین فقر اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی - فرهنگی و تبعیض‌های طیف مسلط بر اکثریت زمینه رودررویی‌های اجتماعی، قومی را افزایش می‌دهد که آن هم ابتدا منجر به میهن‌گریزی نخبگان و نیروهای مولد و گروه‌های تحت فشار می‌گردد و در هر صورت تداوم نابرابری‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های داخلی می‌انجامد و زمینه‌ای می‌شود در دست بیگانگان بر تحریک مردم.

با این گونه برخوردها هم‌میهنان را با دست خود می‌گیرانیم و تمام آنها را به دشمنان بالقوه خود تبدیل می‌کنیم. از این رو دولت‌های متمرکز استبدادی که برای اداره کشور خود بر یک اقلیت تکیه

می‌کنند، بزرگترین ناقضین حقوق بشر و بزرگترین عامل جدایی‌ها و تجزیه‌ها و جنگ‌های داخلی هستند. باید درک کنیم در عصر امروز انسان محکوم به آزادی است و آزادی ابعاد گوناگون دارد که اختیار اداره امور خود در چارچوب دولت سراسری واحد از ابتدایی‌ترین آنها، که قانونمند عمل کردن از اساس آن است که در آن قانون باید حافظ منافع همه مردم باشد اصل است و در برابر قانون همه یکسان باشند. باید پذیرفت که نگاه انسان امروز به جهان و رفتار و واکنش‌های او از هر جهت تغییر یافته است نه حکومت، نه اقتصاد و نه دولت نه جامعه نه اخلاق هیچ‌یک معنای پیشین خود را ندارد. انسان امروز مکلف نیست، خواهان حقوق برابر است. در پی حقوق انسانی و شهروندی خود است از این رو است که بر هر آنچه سدی در راه اوست، معترض است، چراکه در این دهکده جهانی دیده به این باور رسیده است باید منشأ تغییر و تکامل باشد. انسان امروز دوران این همانی هگلی و ایده‌آلیست‌های گذشته را پشت سر نهاده است. چون دریافته که جهان در تغییر و تحول است و تنها دو گروه نمی‌توانند افکار خود را عوض کنند، دیوانگان تیمارستان و مردگان گورستان.

اقوام ایرانی از جمله کردان راستین بارها ثابت کرده‌اند که در رویارویی با بیگانه پاسداران راستین مرز و بوم ایران در کنار هم‌میهنان آذری، بلوچ‌ها، ایرانیان عرب‌زبان یا هم‌وطنان پیرو دیگر ادیان، جانفشانی کرده‌اند. ماندگاری و سربلندی ایران از رهگذر وجود حسن‌نیت دوسوپه میان ایرانی‌ها و گروه‌های اجتماعی و همبستگی آنها در عین کثرت است و دست‌اندرکاران باید با رفتار خود به این باور کثرت‌گرایانه جامه عمل بپوشانند که ایران سرای واقعی ملت ماست که در آن همه با هم زن و مرد، فارس، کرد، آذری، بلوچ، ترکمن، عرب و زن و مرد دست در دست هم در راه سربلندی ایرانمان گام برمی‌داریم و تبعیض‌ها را به دور اندازیم. پس گناه عقب‌ماندگی‌مان را تنها به گردن قومه‌ها نیندازیم که عملکرد کار به‌دستان هم خالی از تأثیر نبوده است و بارها گفته‌ام آدرس را دوباره اشتباه نرویم، تا حاکمیت ملی به‌معنای واقعی اجرا نشود و تحت کنترل ملت نباشد تا کرد و کردستانی، آذری و آذربایجانی، بلوچ در بلوچستان، ترکمن در ترکمن صحرا و فارس... خود را در تعیین سرنوشت ملت بزرگمان سهیم ندانند حقوق شهروندی و دموکراسی آرزوی دستنیافتنی است که مردم به دنبال آن خواهند بود و نقض حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق ملت دغدغه همه گاه ملت‌گرایان خواهد بود

انسان امروز جویای زندگی است نه یاد مرگ. خواهان حقوق برابر است نه وظیفه، اجتماعی است نه گوشه‌گیر. خردگراست نه مجبور، انسان امروز آزاد است و مختار، زن و مردش باید دارای حقوق برابر باشند.

اگر جهان پیشرفته با سرعت سرسام‌آوری تمام هدف‌های عملی را می‌پیماید و باز هم سریع‌تر از همیشه به پیش می‌تازد به خاطر به وجود آوردن زیرساخت حاصلخیزی است که به دانش اهمیت می‌دهد که نابغه‌پرور است. این نوایغ در میدان علمی جهان به مثابه قابله‌هایی عمل می‌کنند تا آنچه را که روح زمان باردار آن است بیافرینند. از چنین زیرساخت حاصلخیزی است که دکارت زاده می‌شود و خرد را مطرح می‌کند. هگل زاده می‌شود و می‌گوید آنچه معقول است حق حیات خواهد یافت و خرد جمعی دستاورد چنین جهانی است.

در چنین فضایی نزدیکی به خدا در کار و تلاش و کشف رموز طبیعت دیده می‌شود. در پی این دگرگونی و بیداری است که پرافتخار و سربلند و شادان از تسخیر فضا بازمی‌گردد. به موازات این سیر پیشرفت ماسرگرم در منقولات و جبر و تکلیف شدید و فقر و استبداد و گرسنگی زور و خودکامگی ملت را به تیره‌روزی دچار کرد.

روزی ناپلئون به فتح‌علیشاه تذکر داده بود که با اندیشه قبیلگی نمی‌تواند زندگی در جهان امروز را ادامه دهد برای بزرگی ابزار بزرگی لازم است، مردان بزرگ و از همه مهم‌تر اندیشه‌های بلند و باز که نه این که هرکس گامی در راستای رهایی ملت بردارد همچون قائم‌مقام و امیرکبیر و مصدق به نحوی سر به نیست شود. این زخم‌ها باید چیزی به ما بیاموزد. آنگاه که ارو پایمان دوران سیاه استبداد را پشت سر گذارند و پیش رفتند گویی جایی در زمان ما ایستادیم و فاجعه رخ داد. هنوز ما در آن نقطه‌ایم و در برابر دیدگانمان امیرکبیر را خاموش کردند. مصدق را خانه‌نشین کردند و... غافل از این که خاموش کردن فریاد امیر و خانه‌نشین کردن محمد مصدق آسان نمود. اما مبارزه حیات را چه کسی و چه نیرویی مانع تواند شد؟ عاقبت چه؟!؟

آنگاه که قدرت در یک طبقه یا قوم و یا دسته حتی اگر اکثریت عددی هم داشته باشد جمع شود فسادانگیز است. جهان ما جهان کثرت است. طبیعی است که ملت‌ها، دولت‌ها، قوم‌ها، دین‌ها و فرهنگ‌ها باید درک‌های متنوع و متکثر داشته باشند. چراکه اقتضای طبیعت اندیشه انسان است، تنها در این صورت است که وحدت به صورت واقعی نمایان می‌شود. بروز اختلاف میان

انسان‌ها امری طبیعی است و لازمه انسان‌های خردگراست برای مثال اگر وجود فرقه‌های گوناگون اسلامی شیعه و سنی را طبیعی بدانیم و آن را بپذیریم و هر کدام دیگری را جهنمی ندانیم و به مصلحت‌ها هم صلح نکنیم و آنگاه که زمینه مصلحت از بین رفت و خود را قوی تر حس کردیم به کشتار دیگری اقدام نکنیم و حقوق پیروان اندیشه‌های دیگر را آن گونه که باید رعایت نکنیم. در این صورت این گونه رفتارها و وحدت‌های ظاهری آتش‌بسی ناپایدار خواهد بود. اگر خیال پرورانه بر این باوریم که افکار همه را مثل خود کنیم چون ما بر حقیق یا خود را به حق بدانیم در اشتباه هستیم. باید بپذیریم که جهان جهان کثرت است و اگر این کثرت به وحدت رسیدنی بود تاکنون رسیده بود. باید پایان داد به این تبعیض‌ها و خود برتر بینی‌ها، مرده‌باد و زنده‌بادها پیش از این نباید به یگانگی ملی با طرح این گونه مسائل و اصرار بر آنها نظمه زد تاریخ عاملان این تفکرها را هرگز رها نخواهد کرد و نخواهد بخشید. باید قبول کنیم کثرت قوم‌ها، اندیشه‌ها، ادیان،

مذاهب، رنگ‌ها و بینش‌ها و... طبیعی است به باور من بزرگترین علت عقب‌ماندگی جوامع، نقدپذیری قدرت‌ها بوده است. به دیگر سخن، نبود دموکراسی بوده است که اگر آن را دقیق تر بگویم عدم توزیع ثروت، قدرت، امکانات و معرفت بوده است.

دست‌کم در یکصدسال اخیر اگر بررسی کنیم در می‌یابیم که نفاق و جهل و تبعیض، تاب آزادی و تحمل فکر مخالف را نداشتن بوده است. باید بدانیم برای ملت آگاه آنقدر که آزادی ضرورت است درد نان عمده نیست. همچنان که غالب شعارها در اکثر جنبش‌های ملی زنده‌باد آزادی و استقلال بوده است و مرگ بر دیکتاتور.

کثرت‌گرایان یا پلورالیست‌ها بر کثرت و پراکندگی گروه‌های قدرت در دموکراسی تأکید دارند. پس از بن‌پایه‌ترین مسائل در دموکراسی‌ها، نه تنها آزادی خود بلکه تعادل میان انسان‌ها، زنان و مردان، قوم‌ها و نیروهای سیاسی است. دموکراسی بدون مخالفان و به رسمیت‌نشناختن آنها دموکراسی نیست.

تافلر معتقد است حتی نباید تسلیم حکومت‌های مبتنی بر اکثریت عددی بود، بلکه نخبگان راستین گروه‌های اجتماعی-سیاسی با همبستگی کامل راه دموکراسی را می‌توانند هموار کنند و خود شیفتگی از سوی هر جریان یا گروه و جمعیت و یا قومی و اصرار بر برتری یکی بر دیگران مجموعه را به آنجا می‌برد که ناچار از رویارویی با حقوق بشر، مصالح ملی و تمامی قوم‌ها دیگر خواهد شد و تازه این آغاز بازی خواهد بود و در نهایت بازنده اصلی آن خود و ملت با فرهنگ‌مان ایران خواهد بود.

سرزمین ما ایران کشور تنوع‌هاست. موضع‌گیرهای نسنجیده ملت را به ناکجا آباد برده، به حمیت ملی، یگانگی ملی، هویت ملی مان، تمامیت ارضی مان، برادری و برابری مان خدشه خواهد زد.

اقوام ایرانی از جمله کردان راستین بارها ثابت کرده‌اند که در رویارویی با بیگانه پاسداران راستین مرز و بوم ایران در کنار هم میهنان آذری، بلوچ‌ها، ایرانیان عرب‌زبان یا هم‌وطنان پیرو دیگر ادیان، جانفشانی کرده‌اند. ماندگاری و سربلندی ایران از رهگذر وجود حسن نیت دوسویه میان ایرانی‌ها و گروه‌های اجتماعی و همبستگی

آنها در عین کثرت است و دست اندرکاران باید با رفتار خود به این باور کثرت‌گرایانه جامه عمل ببوشانند که ایران سرای واقعی ملت ماست که در آن همه با هم زن و مرد، فارس، کرد، آذری، بلوچ، ترکمن، عرب و زن و مرد دست در دست هم در راه سربلندی ایرانمان گام برمی‌داریم و تبعیض‌ها را به دور اندازیم. پس گناه عقب‌ماندگی مان را تنها به گردن قوم‌ها نیندازیم که عملکرد کار به‌دستان هم خالی از تأثیر نبوده است و بارها گفته‌ام آدرس را دوباره اشتباه نرویم، تا حاکمیت ملی به معنای واقعی اجرا نشود و تحت کنترل ملت نباشد تا کرد و کردستانی، آذری و آذربایجانی، بلوچ در بلوچستان، ترکمن در ترکمن صحرا و فارس... خود را در تعیین سرنوشت ملت بزرگمان سهم ندهند حقوق شهروندی و دموکراسی آرزوی دست‌نیافتنی است که مردم به دنبال آن خواهند بود و نقض حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق

کثرت‌گرایان یا پلورالیست‌ها بر کثرت و پراکندگی گروه‌های قدرت در دموکراسی تأکید دارند. پس از بن‌پایه‌ترین مسائل در دموکراسی‌ها، نه تنها آزادی خود بلکه تعادل میان انسان‌ها، زنان و مردان، قوم‌ها و نیروهای سیاسی است. دموکراسی بدون مخالفان و به رسمیت‌نشناختن آنها دموکراسی نیست

ملت دغدغه همه گاه ملت‌گرایان خواهد بود.

باید بس کنیم محکوم کردن یکدیگر را، باید بس کنیم اتهام زدن‌ها را چشم‌ها را باید شست جور دیگری باید دید که هویت‌مان، سرزمین‌مان، ایمان‌مان، زنان و مردانمان و فرزندانمان و زندانیانمان روزگار سختی را می‌گذرانند. چه وقت می‌خواهیم متوجه شویم. هر روز برای مرد عاقل، آغاز زندگی تازه‌ایست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کرد بیان می‌کند، مینورسکی.
۲. ایران باستان، پیرنیا، ص ۲۳۴.
۳. آموزش دانش سیاسی، بشیریه. حسین، ۱۳۸۲.
۴. روزنامه ناشتی سال دوم شماره ۲۲، مصاحبه یزدی، ابراهیم.
۵. مرگ بود بازگشت هم بود، نجفقلی پسیان، ۱۳۲۸.
۶. چکمه‌های سرخ در جهان و اسراری پیرامون حزب توده.
۷. گفت‌وگو، فصلنامه فرهنگی اجتماعی شماره ۴۰، سال ۱۳۸۳.
۸. گفت‌وگو، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۶.
۹. آرشیب دولتی برای احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان، باکو
۱۰. [(GAPPOD, AZR), F 1, OP. 89. d. 90, 11.4-5 (GAPPOD, AZR), F 1, OP. 89, d, 104
۱۱. مردی برای تمام تاریخ، افشاری. علیرضا.
۱۲. موازنه منفی، کی‌استوان.
۱۳. میزوی و پزینی کورد، سحابی. علاءالدین.
۱۴. مجله مردم، ارگان حزب توده، مهر ۱۳۲۴.
۱۵. من متهم می‌کنم، کشاورز. فریدون، ۱۳۵۷.
۱۶. گذشته چراغ راه آینده است، جامی.
۱۷. لوموند، ۱۲/۲/۱۹۸۱.
۱۸. درباره کردستان، مفتی زاده احمد.
۱۹. ۳۷ سال، سمیعی. احمد.